



Comparative Linguistic Stylistics in Rostam's Combat with Ashkbous in Shahnamaeh and Amroas's Combat with Imam Ali in Ali Nameh

Farshad Eskandari Sharafi^{1*} , Hossein Sahragard², Hasan Heidari³

Abstract

Ali Nameh is the first religious epic in Persian literature traced back to fifth A.H. The composer of this versified story is a Shia poet alias to Rabi'e who has composed the descriptions of Imam Ali's combats, especially his combats in Jamal and Sefein, versus Shahnameh. Applying a descriptive-analytical method and library references, the present paper aims to determine the influence level of this less known religious epic from the stylistic elements of Shahnameh linguistically. This is a comparative study; therefore, at first, we have chosen two stories from Shahnameh, "Rostam's combat with Ashkbous" and "Amroas's combat with Imam Ali" and Ali Nameh composed by Rabi'e. The stories were compared and contrasted phonologically, morphologically and syntactically in order to figure out their common and distinct features linguistically. The findings reveal that although Ali Nameh has been composed against Shahnameh 70 years after that, it is highly affected by Shahnameh in term of linguistic styles. In fact, Ali Nameh includes a majority of phonological, morphological and syntactic features of Shahnameh and its Khorasani style. The high level of influence from Shahnameh proves that Shahnameh has always been considered as an indicator and stylist work which has inspired other epic poets.

Keywords: Linguistic Stylistics, Epic, Rostam's Combat with Ashkbous, Fersousi Shahnameh, Amroas's combat with Imam Ali, Rabi'e Ali Nameh, Comparative analysis

How to Cite: Eskandari Sharafi F, Sahragard H, Heidari H., Comparative Linguistic Stylistics in Rostam's Combat with Ashkbous in Shahnamaeh and Amroas's Combat with Imam Ali in Ali Nameh, Journal of Comparative Literature Studies, 2023;17(66):79-119.

1. M.A. of Persian Language and Literature, Persian Language and Literature Department, Faculty of Literature and Human Sciences, Razi University, Kermanshah, Iran

2. Ph.d of Persian Language and Literature, Arak University, Arak, Iran

3. Professor in Persian Language and Literature, Arak University, Arak, Iran

Correspondence Author: Farshad Eskandari Sharafi

Email: efarshad850@gmail.com

Receive Date: 05.03.2022

Accept Date: 25.09.2023



تحلیل تطبیقی سبک‌شناسی زبانی در رزم رستم با اشکبوس شاهنامه و رزم عمروعاص با علی (ع) علی‌نامه

فرشاد اسکندری شرفی^{*۱}، حسین صحراگرد^۲، حسن حیدری^۳

چکیده

علی‌نامه نخستین حماسه دینی ادب فارسی، بازمانده از قرن پنجم هجری، است. سراینده این منظومه، شاعری شیعی مذهب، متخلص به ربیع است که آن را در شرح مغازی امام علی (ع)، به‌ویژه جنگ‌های ایشان در جمل و صفین، و در مقابله با شاهنامه، سروده است. هدف پژوهش پیش‌رو که روشی توصیفی-تحلیلی دارد و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای صورت می‌گیرد، مشخص نمودن میزان تأثیرپذیری این حماسه دینی کمتر شناخته شده، از عناصر سبکی شاهنامه فردوسی، در سطح زبانی است. رویکرد پژوهش تطبیقی است؛ به همین منظور ابتدا دو داستان «رزم رستم با اشکبوس» و «رزم عمروعاص با علی (ع)» از شاهنامه فردوسی و علی‌نامه ربیع انتخاب و از نظر مختصات آوایی، لغوی و نحوی بررسی و با هم مقایسه شده است تا ویژگی‌های مشترک و متمایز سبکی آن‌ها در سطح زبانی مشخص و تحلیل آماری گردد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که علی‌نامه اگر چه هفتاد سال پس از شاهنامه و در مقابله با آن سروده شده است؛ اما از نظر سبک زبانی تا حد فراوانی تحت تأثیر شاهنامه قرار گرفته است؛ به‌گونه‌ای که بسیاری از مختصات آوایی، لغوی و نحوی موجود در شاهنامه و سبک خراسانی در

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم

انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

۲. دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اراک، اراک، ایران

۳. استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اراک، اراک، ایران

ایمیل: efarshad850@gmail.com

نویسنده مسئول: فرشاد اسکندری شرفی

آن به کار رفته است. تأثیرپذیری فراوان *علی‌نامه* از *شاهنامه* نشانگر این است که *شاهنامه* همواره به‌عنوان اثری شاخص و صاحب‌سبک الهام‌بخش دیگر حماسه‌سرایان بوده است.

واژگان کلیدی: سبک‌شناسی زبانی، حماسه، رزم رستم با اشکبوس شاهنامه فردوسی، رزم عمروعاص با علی (ع) علی‌نامه ربیع، تحلیل تطبیقی.

مقدمه و بیان مسئله

سبک وحدتی است که در آثار کسی به چشم می‌خورد؛ وحدتی منبث از تکرار عوامل و قوانین پنهانی که در ژرف‌ساخت هر اثری وجود دارد و به ایجاد سبک و یکنواختی منجر شده است. سبک تنها منوط به عوامل لفظی و زبانی نیست؛ بلکه در تفکر و بینش هم وحدت یا تکرار عوامل و عناصر خاص اندیشگی حضور دارد (شمیسا، ۱۳۷۴: ۱۳-۱۴). سبک‌پژوهی با هدف کشف تناسب بارز عناصر سبکی زبان، درصدد پی بردن به ویژگی منحصر به فرد در بسامد توزیع و پیوند عناصر سبکی است (نک: عبادیان، ۱۳۷۲: ۲۳). کار تحلیل عملی سبک از بررسی واحدهای کوچک زبانی آغاز می‌شود و این نوع بررسی و تحلیل تا جمله و کل قالب اثر ادامه می‌یابد (نک: فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۱۱). برخی پژوهشگران مبنای کار در سبک‌شناسی را جمله می‌گیرند و گروهی دیگر واژه، هر چند مهم‌ترین بخش زبان که در سبک‌شناسی مورد توجه می‌باشد، کلمه است؛ هم به لحاظ صورت و هم به لحاظ معنی؛ اما برای سبک‌شناسی زبان، توجه صرف به کلمه کافی نیست؛ بلکه باید به جمله هم توجه نمود (شمیسا، ۱۳۷۴: ۱۱۷).

شیوه و جامعه آماری پژوهش

این پژوهش به شیوه توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و رویکردی تطبیقی صورت می‌گیرد. جامعه آماری پژوهش داستان رزم رستم با اشکبوس *شاهنامه* فردوسی مشتمل بر ۱۴۰ بیت؛ و نیز داستان ۶۴ بیتی رزم عمروعاص با علی (ع)، از کتاب *علی‌نامه* ربیع است. برای انجام پژوهش نخست با هدف معرفی هر چه بیشتر دو داستان، به مقایسه آن‌ها از نظر مضامین محتوایی، به‌صورتی اجمالی می‌پردازیم. در ادامه، داستان‌ها از منظر سبک‌شناسی زبانی، مطالعه و مختصات آوایی، لغوی و نحوی آن‌ها به‌گونه‌ای مفصل تشریح و با هم تطبیق داده می‌شود تا همانندی‌ها و ناهمانندی‌های سبکی آن‌ها، در سطح زبانی، مشخص شود.

پرسش‌های پژوهش

۱. داستان‌های رزم رستم با اشکبوس و رزم عمروعاص با علی (ع) چه شباهت‌ها و تفاوت‌های محتوایی با هم دارند؟

۲. ویژگی‌های سبکی دو داستان رزم رستم با اشکبوس و رزم عمروعاص با علی (ع)، در سطح زبانی و بر پایهٔ مختصات آوایی، لغوی و نحوی کدامست؟
۳. وجوه اشتراک و افتراق سبکی دو داستان رزم رستم با اشکبوس و رزم عمروعاص با علی (ع)، در سطح زبانی کدام است؟
۴. همانندی‌ها و ناهمانندی‌های سبکی در دو داستان رزم رستم با اشکبوس و رزم عمروعاص با علی (ع)، در سطح زبانی بیانگر چیست؟

هدف‌های پژوهش

۱. معرفی هر چه بیشتر حماسهٔ دینی علی‌نامه که بر خلاف ارزش و اهمیت والای آن، در مقایسه با سایر حماسه‌های دینی کمتر شناخته شده است.
۲. تبیین بخشی از تشابهات محتوایی و سبکی میان شاهنامه فردوسی و علی‌نامه ربیع به‌منظور نشان دادن تأثیرپذیری ربیع از محتوا و سبک شاهنامه فردوسی.
۳. زمینه‌سازی برای انجام هر چه بیشتر پژوهش‌های تطبیقی میان حماسه‌های دینی و ملی ادب فارسی، به‌ویژه شاهنامه و علی‌نامه.

پیشینه پژوهش

بررسی حماسه‌های دینی و مقایسهٔ آن‌ها با حماسه‌های ملی چون شاهنامه، حوزهٔ پژوهشی گسترده‌ای است که ظرفیت‌های فراوان دارد؛ اما تا کنون توجه پژوهشگران به این حوزه اندک و ناکافی بوده است؛ تا جایی که در میان پژوهش‌های بی‌شمار ادب حماسی، تنها یک مقاله به مقایسهٔ شاهنامه فردوسی با علی‌نامه ربیع اختصاص دارد. در این مقاله حیدری و فرمehینی فراهانی (۱۳۹۱)؛ به مطالعهٔ تطبیقی علی‌نامه و شاهنامه پرداخته‌اند. دستاورد پژوهش آنان نشان می‌دهد که علی‌نامه نیز همانند شاهنامه ترکیبی از قصه، حماسه و تاریخ است. در علی‌نامه هر چند مینا بر نقل وقایع از منابع تاریخی است، اما سراینده به‌گزینش رویدادها پرداخته و از آمیختن واقعیت و خیال و با الگوبرداری از شاهنامه دو جنگ جمل و صفین را در قالب قصه منظوم و در ۱۲ مجلس پرداخته است. این الگوبرداری هم در زبان حماسی و هم در صور خیال است، اما ربیع‌گاه در همان الگوها تغییراتی ایجاد کرده و آن‌ها را مناسب فضای حماسه مذهبی کرده است. از جمله شباهت‌های ساختاری دو حماسه، می‌توان به اعتقاد به تقدیر و سرنوشت در وقوع رویدادها، پیکرگردانی، آرایش لشکر و شیوه‌های نبرد اشاره کرد. تغییر نقش‌ها، تغییر پیش‌بینی و پیش‌گویی حوادث به کرامت و تغییر شخص پیش‌گوینده از منجم و خواب‌گزار به امام یا قهرمان حماسه، تغییر نقش دیو به ابلیس، تغییر نوع اغراق‌ها، تغییر میزان بی‌طرفی شاعر در حماسه ملی و تمایل

به جانبداری در حماسه دینی، نیز از جمله تفاوت‌های ساختاری *علی‌نامه* و *شاهنامه* است. گفتنی است که هنوز پژوهشی در رابطه با موضوع جستار پیش رو صورت نگرفته است.

بحث و بررسی

حماسه دینی، حماسه‌ای است که درباره زندگی و شجاعت یکی از پیشوایان دینی و یا مردان مذهبی سروده شده و یا درباره وقایع مشهور و بزرگ مذهبی باشد. حماسه‌های دینی را باید از نوع حماسه‌های مصنوع دانست؛ زیرا یک نفر به بازآفرینی آن می‌پردازد. اغلب حماسه‌های دینی به تقلید از *شاهنامه* فردوسی سروده شده‌اند. نخستین حماسه دینی ادب فارسی را شخصی متخلص به ربیع، در سال ۴۸۲ هجری، در برابر *شاهنامه* و با هدف مقابله با آن سروده است. این حماسه دینی که «*علی‌نامه*» نام دارد، در دوازده هزار بیت به بحر متقارب به نظم درآمده و سراینده شیعی مذهب، آن را به یکی از اشراف سادات عصر خود به نام علی بن طاهر عریضی تقدیم داشته است. موضوع *علی‌نامه*، مغازی امام علی (ع)، به‌ویژه جنگ‌های ایشان در جمل و صفین، می‌باشد که در ۱۲ مجلس منظم شده است (نک: رزمجو، ۱۳۸۱: ج ۱: ۲۶۷-۲۶۸). در این پژوهش یکی از داستان‌های این کتاب موسوم به رزم عمروعاص با علی (ع)، با داستان معروف رزم رستم با اشکبوس *شاهنامه* فردوسی، از دیدگاه سبک‌شناسی زبانی مقایسه و تجزیه و تحلیل می‌شود. پیش از ورود به بحث و بررسی اصلی پژوهش، به‌اختصار، به مهم‌ترین اشتراکات و تفاوت‌های محتوایی دو داستان، در ذیل ۸ عنوان، اشاره می‌شود.

الف. مقایسه اجمالی مضامین محتوایی دو داستان

زمان و مکان

زمان و مکان در اسطوره‌ها مبهم و نامشخص است. حماسه‌های ملی نیز، به سبب آنکه منشأ اسطوره‌ای دارند و در واقع شکل دگرگون شده اسطوره‌ها می‌باشد، زمان و مکان آن‌ها بی‌ارج و به‌ها و همراه با ابهام و ناروشنی است. در عوض عنصر زمان و مکان در حماسه‌های تاریخی کاملاً شناخته شده است. در حماسه‌های دینی که می‌توان آن‌ها را از گروه حماسه‌های تاریخی دانست، نیز معمولاً زمان‌ها و مکان‌ها مشخص و معین است؛ اگر چه برخی از این نوع حماسه‌ها چون *خاوران‌نامه*، به دور از حقیقت تاریخی است و صبغه افسانه‌ای دارد. در داستان رزم رستم با اشکبوس که از بخش پهلوانی *شاهنامه* است، زمان مشخصی وجود ندارد. از نظر مکانی نیز این نبرد در سرزمین توران روی می‌دهد که از مکان‌های مشهور *شاهنامه*؛ اما با حدود و ثغور مبهم است (نک: شمشیرگرا، ۱۳۸۹؛ ۱۴۷؛ صفا، ۱۳۹۰: ۲۴۷ و ۳۷۳؛ حمیدیان، ۱۳۸۷: ۳۰-۳۱).

در *علی‌نامه* زمان و مکان در مقایسه با *شاهنامه* روشن‌تر است؛ زیرا بنا به اذعان شاعر در چندین جای از *علی‌نامه*، این منظومه بر پایهٔ روایاتی از ابومخنف، راوی و مورخ مشهور قرن دوم، سروده شده است. رزم عمروعاص با علی (ع) *علی‌نامه*، در خلال جنگ صفین اتفاق می‌افتد. این نبرد، مطابق منابع تاریخی میان حضرت علی (ع) و معاویه، در محلی به همین نام، در سرزمین شام (سوریه کنونی)، و در سال ۳۷ هـ ق روی داده است (نک: حیدری و فرمهینی فراهانی، ۱۳۹۱: ۱۷۸؛ بیات، ۱۳۹۰: ۲۴؛ معین، ۱۳۸۸: ج ۵: ۱۰۲۳).

نام‌پوشی (کتمان نام)

بنا به اعتقادات جادویی اقوام کهن، اسم معرف کامل مسمی (نام عین ذات) بوده و از این رو دانستن نام فرد به معنی شناخت کامل فرد، و زمینه‌ساز تسلط و احاطه بر او به شمار می‌آمده است. این کهن‌باور در اساطیر و حماسه‌ها نیز نمود یافته است و در *شاهنامه* فردوسی هم قابل مشاهده است. در *شاهنامه* پهلوانان از افشای نام خود در نزد دشمن و رقیب امتناع می‌ورزند و در کتمان آن می‌کوشند تا بدین طریق از تسلط آنان بر خود و شکستشان جلوگیری کنند (نک: شمیسا، ۱۳۸۹: ۹۷-۹۸). در داستان رزم رستم با اشکبوس نیز موضوع نام‌پوشی مشهود است. در این داستان، اشکبوس رستم را نمی‌شناسد و به همین سبب نام او را می‌پرسد؛ اما رستم بی‌آن‌که به نام خود اشاره کند، با لحنی تعریض‌گونه و رجز‌آمیز به او پاسخ می‌دهد:

بدو گفت خندان که نام تو چیست؟	به بی‌ت‌سرت بر که خواهد گریست؟
تهمتن چنین داد پاسخ که نام	چه پرسی؟ که هرگز نبینی تو کام
مرا مام من نام «مرگِ تو» کرد	زمانه مرا پُتکِ تَرگِ تو کرد

(فردوسی، ۱۳۷۱: ج ۳: ۱۸۳)

در همین داستان نیز، پس از مرگ اشکبوس به دست رستم، سپاه دشمن از جنگاوری بی‌نظیر رستم در شگفتی می‌ماند. خاقان چین از پیران نام و نشان رستم را می‌پرسد (نک: همان: ۱۸۴-۱۸۶). در حماسه‌های دینی نیز که در مضامین محتوایی بسیاری، متأثر از حماسه‌های ملی است، بن‌مایهٔ کتمان نام رایج است (نک: شمشیرگرها، ۱۳۸۹: ۱۴۳). با این حال، در داستان رزم عمروعاص با علی (ع)، نام‌پوشی در کار نیست. دو جنگجو از آغاز نام و نشان همدیگر را به‌خوبی می‌دانند و از هم شناختی کامل دارند. در آغاز نبرد عمروعاص وارد میدان می‌شود و با صراحت اسم خود را اعلام می‌کند و هم‌اورد خود را جز علی نمی‌داند. واکنش علی (ع) به حریف‌طلبی عمر نیز گواه شناخت او از رقیب خود است:

منم عمرک عاص میدان طراز
 هم آورد من جز علی نیست کس
 به نیزه کنم با علی بر طراز
 سخن با علی مان همین است و بس
 مرا کرد بن عاص ملعون طلب

(ربیع، ۱۳۹۰: ۳۲۱)

فریب

حماسه، صحنه جنگ‌ها و نبردهاست و در این میان، مسائل و موضوعات گوناگون جنگی همچون فنون و شگردهای نبرد، به‌وضوح نمایان است. از ابزارها و ترفندهای جنگ، در حماسه، که در شاهنامه هم وجود دارد، فریب است. مکار بودن و نیرنگ‌بازی، در معنی مثبت، از صفات پهلوانان است و پهلوانان باید در مواقع لزوم حيله‌دان و چاره‌گر باشند تا خود را از چالش‌ها و مهلکه‌ها برهانند (نک: شمیسا، ۱۳۸۹: ۸۳؛ حمیدیان، ۱۳۸۷: ۲۰۳). در شاهنامه بارها پهلوانان با کاربست نیرنگ، گره کارها و کارزارها را می‌گشایند و در بعضی موارد این عمل نجات‌بخش جان آنان است. حيله‌گری رستم در نبرد با سهراب، که او را از مرگ حتمی می‌رهاند، نمونه‌ای از نمود این موضوع در شاهنامه است (نک: فردوسی، ۱۳۶۹: ج ۲: ۱۸۲-۱۸۳).

در رزم رستم با اشکبوس، نشانی از نیرنگ‌زنی دو جنگجو دیده نمی‌شود (نک: همان: ج ۳: ۱۸۲-۱۹۰)؛ اما در رزم عمروعاص با علی (ع)، عمرو با توسل به نیرنگی که پیش از نبرد اندیشیده است، از مرگ حتمی به دست رقیب، جان به در می‌برد:

بپوشید از آن پس سلیح گران
 چو ملعون در آهن بپوشید تن
 برون کرد شروارش از مکر و فن...
 بغل برگشاد و سر ذوالفقار
 به تیغش درون جان شیرین بدید
 تو گفתי روانش ز تن شد برون
 به حیدر نمود عورتی جای خویش
 عنان فرس زو به یک‌سو کشید
 برون کرده بد نه ز بهر جدال
 نکرد این که کرد این لعین دنس
 بپوشید از آن پس سلیح گران
 چو ملعون در آهن بپوشید تن
 برون کرد شروارش از مکر و فن...
 بغل برگشاد و سر ذوالفقار
 به تیغش درون جان شیرین بدید
 تو گفתי روانش ز تن شد برون
 به حیدر نمود عورتی جای خویش
 عنان فرس زو به یک‌سو کشید
 برون کرده بد نه ز بهر جدال
 نکرد این که کرد این لعین دنس

(ربیع، ۱۳۹۰: ۳۲۱-۳۲۳)

نبرد تن‌به‌تن

نبردهای تن‌به‌تن از بخش‌ها و صحنه‌های مهیج و جذاب حماسه‌هاست که زمینه‌پیدایش مضامین حماسی دیگری چون مفاخره و رجز، ترس و بیم، تدبیر و چاره‌اندیشی، توصیف و... می‌باشد. در شاهنامه فردوسی، بخش‌های قابل توجهی از جنگ‌ها، به این نوع اختصاص دارد و اهمیت نبردهای تن‌به‌تن، هم‌اندازه نبردهای گروهی است (نک: صفا، ۱۳۹۰: ۲۴۰؛ شمشیرگرها، ۱۳۸۹: ۱۴۴). در جنگ‌های تن‌به‌تن شاهنامه، هنر فردوسی در آرایش شکوهمند صحنه‌های نبرد و وصف جاندار و تجسم آن برای خواننده، ستودنی است. رزم رستم با اشکبوس، از این حیث، در شمار عالی‌ترین رزم‌های انفرادی شاهنامه است (نک: شمیسا، ۱۳۸۹: ۸۱؛ فردوسی، ۱۳۷۱: ج ۳: ۱۸۲-۱۹۰). در نبرد عمروعاص با علی (ع) نیز، مصافی دوتنه در جریان است و شاعر کوشیده است توصیفی گویا و ملموس از صحنه این نبرد داشته باشد (نک: ربیع، ۱۳۹۰: ۳۲۱-۳۲۳)؛ اما از این جهت، مهارت فردوسی در داستان رزم رستم با اشکبوس، برتر از اوست.

در داستان‌های رزم رستم با اشکبوس شاهنامه و رزم عمروعاص با علی (ع) علی‌نامه، که متضمن نبردهای تن‌به‌تن است، تفاوت‌هایی ساختاری دیده می‌شود. در رزم رستم با اشکبوس، پیش از آن‌که رستم به مبارزه با اشکبوس برود، رهام پسر گودرز، از پهلوانان ایرانی، با اشکبوس مبارزه می‌کند و چون یارای مقابله با او را ندارد، از میدان معرکه می‌گریزد (نک: فردوسی، ۱۳۷۱: ج ۳: ۱۸۲)؛ اما در داستان رزم عمروعاص با علی (ع)، چنین بخشی ملاحظه نمی‌شود و هیچ‌کدام از دو جنگجو پیش از مقابله با هم، با حریف دیگری نمی‌جنگد (نک: ربیع، ۱۳۹۰: ۳۲۱-۳۲۳). همچنین در رزم رستم با اشکبوس، هنگامی که رهام می‌گریزد، توس، که فرماندهی قلب سپاه ایران با اوست، برمی‌آشوبد و آماده نبرد با اشکبوس می‌شود. رستم او را از این کار منع می‌کند و خود عازم نبرد با اشکبوس می‌شود (نک: فردوسی، ۱۳۷۱: ج ۳: ۱۸۲-۱۸۳). چنین موقعیت منع مبارزی از نبرد و به جای او به نبرد رفتن، در داستان رزم عمروعاص با علی (ع) هم مشاهده می‌شود؛ اما همراه با تفاوت‌هایی است. در این داستان وقتی علی (ع) بانگ حریف‌طلبانه عمرو را می‌شنود، آماده نبرد با او می‌شود. مالک بلافاصله خود را به او می‌رساند و از علی (ع) اجازه می‌خواهد تا به جای او به جنگ عمرو برود؛ ولی علی (ع) نمی‌پذیرد و خود به نبرد با عمرو می‌رود (نک: ربیع، ۱۳۹۰: ۳۲۱-۳۲۲).

سومین تفاوت ساختاری دو داستان این است که در رزم عمروعاص با علی (ع)، هر دو پهلوان سوار بر اسب هستند و در حالتی سواره به کارزار می‌پردازند (نک: همان: ۳۲۱-۳۲۳)؛ اما در رزم رستم با اشکبوس، رستم بنا به دلایلی اسب خود، رخس را که پشتوانه و یاریگر بی‌بدیل او در سختی‌ها و نبردهاست، در اختیار ندارد (نک: فردوسی، ۱۳۷۱: ج ۳: ۱۷۹-۱۸۰). او به همین

دلیل، به صورت پیاده با اشکیوس سواره می‌جنگد و او را از پای درمی‌آورد (نک: همان: ۱۸۳-۱۸۴). این نابرابری در پیادگی و سوارگی دو جنگجو، بر ارزش پیروزی رستم افزوده است. از دیگر اختلاف‌هایی که در ریخت دو داستان موجود است، وضعیت جنگجویان در پایان مصاف است. در رزم رستم با اشکیوس، در پایان نبرد یکی از دو پهلوان (اشکیوس) به دست رقیب خود به هلاکت می‌رسد (نک: همان: ۱۸۳-۱۸۵)؛ اما در رزم عمروعاص با علی (ع)، عمرو با خدعه‌ای که به کار می‌بندد از معرکه می‌گریزد و از مرگ نجات می‌یابد (نک: ربیع، ۱۳۹۰: ۳۲۲-۳۲۳).

انتقام

انتقام و خون‌خواهی از عناصر رایج در حماسه‌ها و ریشه جنگ‌ها و کشتارهای بسیاری است. در شاهنامه، انتقام خون شاهان و شاهزادگان بر ایرانیان فرض و واجب است و درگیری‌های متعددی با همین انگیزه روی می‌دهد (نک: صفا، ۱۳۹۰: ۲۴۵). در رزم رستم با اشکیوس، که در قالب نبرد دو دشمن دیرینه، ایران و توران، اتفاق می‌افتد، عامل انتقام و کینه‌کشی در میان است. ایرانیان در زمان پادشاهی کیخسرو، برای انتقام خون سیاوش که به دستور افراسیاب و در توران به قتل رسیده است، به این سرزمین حمله می‌کنند و در این میان خون‌های بسیاری ریخته می‌شود. در ضمن داستان رزم رستم با اشکیوس به این مسأله اشاره شده است. پیران در وصف رستم به کاموس می‌گوید:

یکی رزمسازست خسروپرست
به کین سیاوش کند کارزار
نخست او برد سوی شمشیر دست
کجا او بی‌پوردش اندر کنار

(فردوسی، ۱۳۷۱: ج ۳: ۱۸۷)

رستم نیز در تحریک ایرانیان، از آنان می‌خواهد:

همه یکسره دل پُر از کین کنید
سواران برَواها پُر از چین کنید

(همان: ۱۹۰)

در علی‌نامه نیز، انتقام و خون‌خواهی از انگیزه‌های نبرد است. در بخش‌هایی از جنگ صفین، موضوع انتقام خون عثمان از علی و تهییج مردم با آن به صراحت بیان شده است (برای نمونه نک: ربیع، ۱۳۹۰: ۱۰۶؛ ۱۰۷؛ ۱۰۸؛ ۱۰۹ و ۱۱۰). در آستانه نبرد عمروعاص با علی (ع)، نیز موضوع انتقام‌خواهی خون عثمان در میان سپاه معاویه، مشاهده می‌شود:

ز دل طالب خون عثمان کنید
بجویید کینِ یلان تن به تن
به شمشیر ز اعدا سرافشان کنید
کز اعدا کنون کین توان توختن

از آن پس خروشی ز سفیانیان
همی گفت هر کس که ما هم گُنون
برآمد تو گفستی سرآمد جهان
بشوییم عثمان‌کشان را به خون

(همان: ۳۱۹)

انگیزه‌های نبرد

در داستان‌های مورد بررسی از شاهنامه و علی‌نامه، اگر چه انتقام و خون‌خواهی محرک نبردهاست؛ اما در نگاهی کلی‌تر می‌توان این محرک‌ها را در ذیل انگیزه‌هایی کلان‌تر جای داد. در رزم رستم با اشکبوس، محرک انتقام، خود ریشه در مسائل ملی و قومی دارد؛ زیرا مرگ سیاوش، شاهزاده ایرانی، به دست تورانیان در سرزمین توران، برای ایرانیان نوعی حقارت و مصیبت ملی و تجاوز به ملیت ایرانیان به شمار می‌آمده است؛ از این رو برای انتقام خون سیاوش به توران تاخته‌اند تا این تحقیر ملی جبران و غرور جریحه‌دار شده ایرانیان ترمیم شود.

در رزم عمروعاص با علی (ع) هم اگر چه خون‌خواهی عثمان انگیزه نبرد معاویه با حضرت علی (ع) است؛ اما به نظر می‌رسد انگیزه اصلی او مربوط به مسأله خلافت و امامت بر مسلمین است (برای نمونه نک: ربیع، ۱۳۹۰: ۱۰۷؛ ۱۰۸؛ ۱۰۹ و ۱۱۱).

از دیگر انگیزه‌های نبرد در رزم رستم با اشکبوس، مسأله نام و ننگ است. گریختن رهام در نبرد با اشکبوس، و خشم توس و رستم از این موضوع، نشان دهنده اهمیت نام و ننگ در نزد این پهلوانان است. ارزش نام و ننگ در سه جای دیگر از این داستان و در گفتار نامدارانی چون کاموس و خاقان و رستم یادآوری می‌شود:

چُنین گفت کاموس کامروز جنگ
چُنان بُد که نام اندرآمد به ننگ
(فردوسی، ۱۳۷۱: ج ۳: ۱۸۶)

چُنین گفت خاقان که امروز جنگ
گر امروز رسم درنگ آوریم
نباید که چون دی بود با درنگ...
همه نام جستن به ننگ آوریم

(همان: ۱۸۹)

و زین روی رستم به ایرانیان
چُنین یکسره دل مدارید تنگ
چُنین گفت کاکنون سرآمد زیان...
نخواهم تن زنده بی‌نام و ننگ

(همان: ۱۹۰)

موضوع نام و ننگ در داستان رزم عمروعاص با علی (ع) هم قابل بررسی است. پس از فرار عمرو در نبرد با علی (ع)، معاویه با لحنی تنبیهی و سرزنش‌وار به او می‌گوید:

برآشفت و گفتش ایا لافزن
زنی از تو بهتر بود گاه جنگ
تو با این هنر چون به میدان شدی
بر این کرده سر بر که قاف زن
زهی کم‌خرد مرد خرچنگ‌چنگ
که تا حشر از این ننگ مردان شدی

(ربیع، ۱۳۹۰: ۳۲۳)

از دیگر انگیزه‌های نبرد در این دو داستان، مسائل مادی و پاداش‌هایی است که به شرط پیروزی بر حریف مطرح است. در رزم عمروعاص با علی (ع)، در همان آغاز داستان، عمرو برای نبرد با علی (ع) از معاویه تقاضای زر می‌کند که معاویه بلافاصله این درخواست او را اجابت می‌کند:

در آوردگه شو ز کین پیش وی
به بدره درم گیر از ما کنون
بدو عمرو گفتا که زر بایدم
بگفت ابن‌سفیان به جان و سرم
بدو گفت بن‌عاص پیش آر سیم
بیاورد فرزند سفیان چو باد
چو پذیرفته را او به ملعون سپرد
بپوشید از آن پس سلیح گران
یکی درنگر در کمابیش وی
بر این گفته خویش از ما زبون
به بدره که تا روح افزایدم
که بخشمت من بدره‌ای، سی درم
که از سیم خیزد به نصرت نسیم
پذیرفته عمرو زی عمرو داد
لعین بدره‌هایش سوی خیمه برد
برافکند بر باره برگستوان

(همان: ۳۲۱)

در رزم رستم با اشکبوس نیز، خاقان و رستم برای دلگرمی سپاهیان، به آنان وعده‌های مادی می‌دهند:

و دیگر که فردا از افراسیاب
سپاس اندر آریم و گیریم خواب

(فردوسی، ۱۳۷۱: ج ۳: ۱۸۹)

بسازید کامروز روزی نوست
میان را ببندید کز کارزار
ز من برده و هدیه زاولی
زمین سربه‌سر گنج کیخسروست
همه تاج یابید با گوشوار
بیابید و هم شاره کاولی

(همان: ۱۹۰)

رجز خوانی

از مؤلفه‌های محتوایی در نبردهای انفرادی شاهنامه، رجز خوانی است. در این‌گونه نبردها، بخشی از نزاع دو جنگجو با جنگ لفظی آنان سپری می‌شود که از جذاب‌ترین قسمت‌های نبرد آنان به شمار می‌آید. در رجز خوانی که می‌توان آن را مفاخره هم دانست، هر کدام از دو مبارز به ستایش توانمندی‌های جنگی خود و نیز تمسخر و ناچیز پنداشتن توان و مهارت‌های رزمی حریف می‌پردازند. در واقع این نبرد کلامی که پیش از نبرد اصلی - همان نبرد بدنی - آغاز می‌شود، جنگی روانی و شگردی راهگشاست که منجر به تضعیف روحیه رقیب می‌شود (نک: شمیسا، ۱۳۸۹: ۸۱؛ شمشیرگرها، ۱۳۸۹: ۱۴۶). در رزم رستم با اشکبوس تقریباً ۱۹ بیت (۱۳.۵۷٪)، به رجز خوانی دو پهلوان با همدیگر اختصاص دارد. در این رجز خوانی گفت‌وگویی مفاخره‌آمیز و البته طنزگونه میان رستم و اشکبوس در جریان است که بر حسن و جذابیت داستان افزوده است:

کسانی بدو گفت: بی‌بارگی	به کشتن دَهِی سر به یکبارگی
تهمتن چُنین داد پاسخ بدوی	که ای بیهده‌مرد پَرخاشجوی
پیاده ندیدی که جنگ آورد؟	سِرِ سرکشان زیر سنگ آورد؟
به شهر تو شیر و نهنگ و پلنگ	سُوار اندر آیند هر سه به جنگ؟
هم‌اکنون تو را ای نبرده‌سُوار	پیاده بیاموزمت کارزار
پیاده مرا ز آن فرستاد طوس	که تا اسپ بستانم از اشکبوس
کَشانی پیاده شود همچو من	به دو روی خندان شوند انجمن

(فردوسی، ۱۳۷۱: ج ۳: ۱۸۳)

نیز: (نک: همان: ۱۸۳ - ۱۸۴). نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. در رزم عمروعاص با علی (ع) نیز، پیش از آن که دو جنگجو با همدیگر درگیر شوند، نخست به رجز خوانی می‌پردازند. رجز خوانی دو جنگجو در این داستان، مشتمل بر ۹ بیت (۱۴.۰۶٪) است:

چو شد پیش بن‌عاص گفت ای سوار	منم آن که‌مان کرده‌ای خواستار
بگو با من اکنون که چون آمدی	که از بخت بد سرنگون آمدی؟
چنین گفت ملعون که یا بوتراب	تو را کرد خواهم به زیر تراب
چو کردی خراب این جهان را به قهر	ز بیداد تو شد به فریاد دهر
چو کشتم تو را لشکرت را همه	دهم بی‌محبا به باد و دمه
رهانم جهان را ز بیداد تو	چو بیران کنم جمله آباد

(ربیع، ۱۳۹۰: ۳۲۲)

نیز: (نک: همان: ۳۲۱-۳۲۲).

رجزخوانی داستان شاهنامه در مقایسه با رجزخوانی داستان علی‌نامه طبیعی‌تر و قوی‌تر به نظر می‌رسد و بهتر می‌تواند فضای جنگی و حماسی داستان را برای خواننده تداعی کنند.

خرق عادت

خرق عادت که در معنی امور، پدیده‌ها و رفتارهای غیرطبیعی و نامنتطبق با منطق است، لازمه هر حماسه ملی و طبیعی است و اگر حماسه‌ای فاقد این ویژگی باشد، تصنعی می‌نماید. در شاهنامه، قهرمانانی با اعمال خارق‌العاده و غیرعادی یافت می‌شود که رفتارشان با منطق متعارف قابل سنجش نیست. رستم، نمونه بارزی از این‌گونه قهرمانان است که بارها اعمالی خارق‌العاده و غیرطبیعی از او سر می‌زند (نک: صفا، ۱۳۹۰: ۲۴۵-۲۴۶؛ شمیسا، ۱۳۸۹: ۸۰). در رزم رستم با اشکبوس هم، جلوه‌هایی از خرق عادت در شخصیت و کارهای رستم مشاهده می‌شود. تیری که رستم اشکبوس را با آن به هلاکت می‌رساند، تیری است که با نیزه برابری می‌کند:

همه لشکر آن تیر بگذاشتند سراسر همه نیزه پنداشتند

(فردوسی، ۱۳۷۱: ج ۳: ۱۸۵)

نیز توصیف مهارت و توانمندی رزمی رستم از زبان دشمن، بخشی از رفتارهای غیرطبیعی و فراتر از حد معمول این قهرمان حماسه را نشان می‌دهد:

به رزم اندرون چون ببندد میان تنش زور دارد به پیلی ژیان
نه برگیرد از جای گرزش نهنگ اگر بگند بر زمین روز جنگ
زهی برکمان سستش از چرم بشیر یکی تیر، پیکان او ده ستیر
اگر سنگ خارا به چنگ آیدش شود موم و از موم ننگ آیدش

(همان: ۱۸۷)

نیز: (نک: همان: ۱۸۵-۱۸۸).

در حماسه دینی نیز، عنصر خرق عادت از ملزومات است و در این نوع حماسه که پهلوانان آن از میان بزرگان دینی و معنوی می‌باشد، خرق عادت در بستر اعجاز و کرامت به‌راحتی انجام می‌گیرد (نک: شمشیرگراها، ۱۳۸۹؛ ۱۴۵). در داستان رزم عمروعاص با علی (ع)، نشانی از خرق عادت وجود ندارد (نک: ربیع، ۱۳۹۰: ۳۲۱-۳۲۳).

ب. مقایسه مختصات آوایی دو داستان

الف اطلاق

الف اطلاق، الف زائدی است که در آخر اسم و فعل و حرف می‌آورده‌اند. کاربرد الف اطلاق در آثار دوره سامانی فراوان است؛ اما در دوره غزنوی استفاده از آن کم می‌شود (شمیسا، ۱۳۷۴: ۱۸۷). این نوع الف در هر دو داستان مورد مطالعه، تنها یک بار آمده است:

ازو گشت پیچان و دیده پُر آب	بسا رزمگاه که افراسیاب
(فردوسی، ۱۳۷۱: ج ۳: ۱۸۷)	
به بدره که تا روح افزایشم	بدو عمرو گفتا که زر بایدم
(ربیع، ۱۳۹۰: ۳۲۱)	

تخفیف

تخفیف یا سبک‌سازی، حذف واج یا واج‌هایی از کلمه یا کلام به‌منظور کوتاه و سبک کردن آن است (فرشیدورد، ۱۳۹۲: ۵۸۲). این فرایند در شعر سبک خراسانی بسیار و بنا به ضرورت وزن شعر صورت گرفته است. این ویژگی در شاهنامه و علی‌نامه نیز به‌طور دیده می‌شود و از این رهگذر ریخت‌های کوتاه شده بسیاری در کلمات و گروه‌های این دو اثر پدید آمده است. در بخش مورد مطالعه شاهنامه ۴۶ ریخت کوتاه شده از این رهگذر پدید آمده که تخفیف «از» به «ز» با ۲۷ بار تکرار، بیشترین فراوانی را دارد:

همه یکسره دل پُر از کین کنید	سواران بروها پُر از چین کنید
(فردوسی، ۱۳۷۱: ج ۳: ۱۹۰)	

نیز: از/ ز (۲۵ بار)؛ من را/ مرا (۶ بار)؛ از آن/ زان (۴ بار)؛ از او/ زو (۳ بار)؛ اگر/ گر (۴ بار)؛ و از آن/ وزان (۴ بار)؛ سپاه/ سپه (۳ بار)؛ نگاه/ نگه (۳ بار)؛ از این/ زین (۲ بار)؛ افزون/ فزون (۲ بار)؛ آمده‌ست/ آمدست (۲ بار)؛ او را/ ورا (۲ بار)؛ بر ایشان/ بریشان (۲ بار)؛ بر این/ برین (۲ بار)؛ جایگاه/ جایگه (۲ بار)؛ در این/ درین (۲ بار)؛ که از/ کز (۲ بار)؛ که امروز/ کامروز (۲ بار)؛ که ای/ کای (۲ بار)؛ که این/ کین (۲ بار)؛ افرازد/ فرازد (۱ بار)؛ افسوس/ فسوس (۱ بار)؛ افگند/ فگند (۱ بار)؛ اکنون/ کنون (۱ بار)؛ اگر/ ار (۱ بار)؛ آنگاه/ آنکه (۱ بار)؛ باده است/ باده‌ست (۱ بار)؛ بر او/ برو (۱ بار)؛ برتر است/ برترست (۱ بار)؛ بی‌افگند/ بفگند (۱ بار)؛ چگونه است/ چگونه‌ست (۱ بار)؛ خیره‌خیره/ خیرخیر (۱ بار)؛ رزمساز است/ رزمسازست (۱ بار)؛ سرافرازی/ سرفرازی (۱ بار)؛ کمان

استش/ کمان ستش (۱ بار)؛ که آید/ کاید (۱ بار)؛ که از آن/ کزان (۱ بار)؛ که از او/ کزو (۱ بار)؛ که اکنون/ کاکنون (۱ بار)؛ کیخسرو است/ کیخسروست (۱ بار)؛ لرزان لرزان/ لرزلرزان (۱ بار)؛ نمانده است/ نماندهست (۱ بار)؛ نو است/ نوست (۱ بار)؛ و از این/ وزین (۱ بار)؛ که امروز/ کامروز (۱ بار) (نک: همان: ۱۸۲ - ۱۹۰).

در بخش مورد مطالعه علی‌نامه نیز ۲۱ ریخت تخفیف یافته مشاهده می‌شود که از این میان بیشترین فراوانی مربوط به تخفیف «ز» به «ز» (۱۲ بار) است:

بر او بانگ زد گفت ایا سگ خמוש که بادت زفان گنگ و کر باد گوش

(ربیع، ۱۳۹۰: ۳۲۲)

نیز: از/ ز (۱۵ بار)؛ ابن‌عاص/ بن‌عاص (۴ بار)؛ از او/ زو (۳ بار)؛ بیرون/ برون (۳ بار)؛ دیگر/ دگر (۳ بار)؛ آوردگاه/ آوردگه (۲ بار)؛ ابوتراب/ بوتراب (۲ بار)؛ اگر/ ار (۲ بار)؛ که از/ کز (۲ بار)؛ من را/ مرا (۲ بار)؛ از آن/ زان (۱ بار)؛ افکنده است/ افکندهست (۱ بار)؛ اکنون/ کنون (۱ بار)؛ اگر/ گر (۱ بار)؛ برده است/ بردهست (۱ بار)؛ پذیرفته/ پذیرفته (۱ بار)؛ جسته است/ جُستست (۱ بار)؛ سپاه‌دار/ سپه‌دار (۱ بار)؛ که این/ کاین (۱ بار)؛ و از/ وز (۱ بار) (نک: همان: ۳۲۱ - ۳۲۳).

تغییر مصوت

از مختصات آوایی شعر خراسانی این است گاهی شاعران به اقتضای وزن شعر بر خلاف اشباع حرکات کوتاه، حرکتی بلند را کوتاه می‌ساخته‌اند (محبوب، ۱۳۷۲: ۱۹۷). مانند تبدیل مصوت ممدود «او» (= واو ماقبل مضموم) به مصوت کوتاه «ا» (ضمّه) (خانلری، ۱۳۹۲: ۲۹)؛ که در داستان‌های مورد بررسی شاهنامه و علی‌نامه نیز نمونه‌هایی از آن یافت می‌شود:

نبد کارگر تیر بر گبر اوی از آن تیزتر شد سر جنگجوی

(فردوسی، ۱۳۷۱: ج ۳: ۱۸۲)

نیز: چونین/ چُنین (۸ بار)؛ چونان/ چُنان (۳ بار)؛ بود/ بُد (۲ بار)؛ بیهوده‌مرد/ بیهوده‌مرد (۱ بار)؛ کوه/ کُه (۱ بار) (نک: همان: ۱۸۳؛ ۱۸۵؛ ۱۸۶ و ۱۸۸ - ۱۹۰).

بدو گفت حیدر ایا نام‌دار مرا کرد این بدگُهر خواستار

(ربیع، ۱۳۹۰: ۳۲۲)

نیز: چونین/ چُنین (۱ بار)؛ چونان/ چُنان (۱ بار)؛ بود/ بُد (۳ بار)؛ بیود/ بُد (۱ بار)؛ کوه/ کُه (۱ بار) (نک: همان: ۳۲۱ - ۳۲۳).

حذف مصوت کوتاه (حرکت) یا ساکن کردن آن نیز نوعی دیگر از تغییر مصوت در سبک خراسانی است (شمیسا، ۱۳۷۴: ۱۹۲)؛ که در هر کدام از بخش‌های مورد بررسی تنها یک مورد از آن مشاهده شد:

گرا ایدونک آید به توران سپاه	مرا رفت باید به آوردگاه
بدو عمرو گفت ار تو آن دیده‌ای	که من دیده‌ام دیده بدریده‌ای
(فردوسی، ۱۳۷۱: ج ۳: ۱۸۷)	(ربیع، ۱۳۹۰: ۳۲۳)

تخفیف و تغییر مصوت با هم

در شعر سبک خراسانی گاهی تخفیف و تغییر مصوت با هم دیده می‌شود. مانند واژه‌های «چُو» و «همچُو» که با حذف صامت پایانی «ن» و تبدیل مصوت بلند «او» به مصوت کوتاه «ا» همراه است. «چُو» در رزم رستم با اشکبوس ۱۱ و «همچُو» ۱ بار تکرار شده است (نک: فردوسی، ۱۳۷۱: ج ۳: ۱۸۲-۱۹۰). در علی‌نامه نیز «چُو» ۲۰ بار آمده است (نک: ربیع، ۱۳۹۰: ۳۲۱-۳۲۳).

چُو کاموس اسپ‌افگن شیرمرد	چُو مَنثور جنگی، سپهر نبرد
چُو حیدر برهنه تنش را بدید	عنان فرس زو به یک سو کشید
(فردوسی، ۱۳۷۱: ج ۳: ۱۸۹)	(ربیع، ۱۳۹۰: ۳۲۳)

قلب

گاهی در زبان فارسی و دیگر زبان‌ها، جای واج‌ها و حروف یک کلمه عوض می‌شود که به این عمل قلب و واژه حاصل را مقلوب می‌گویند (فرشیدورد، ۱۳۹۲: ۶۰۹). در دو بخش مورد بررسی شاهنامه و علی‌نامه تنها یک مورد قلب در داستان رزم رستم با اشکبوس دیده می‌شود که در آن واژه «کتف» به «کتف» قلب شده است:

بدین شاخ و این یال و بازوی و کتف	هنرمند باشی نباشد شگفت
(فردوسی، ۱۳۷۱: ج ۳: ۱۸۸)	

تلفظ‌های قدیمی

در آغاز رواج فارسی دری هنوز تلفظ بسیاری از کلمات صورت ثابت و واحدی نداشته و در آثار دوره نخستین غالباً یک کلمه به صورت‌های گوناگون آمده است. بخش زیادی از این اختلاف واک‌های کلمه واحد، در زبان شاعران و نویسندگانی است که هر یک در ناحیه‌ای زاده و پرورش یافته و شیوه تلفظ محلی خود را حفظ کرده‌اند (خانلری، ۱۳۹۲: ۲۸). بنابراین هر شاعر و نویسنده لغت را با تلفظ خود به کار می‌برده است. بعد از درسی شدن فارسی، اندک‌اندک برخی تلفظ‌ها تثبیت می‌شود (شمیسا، ۱۳۷۴: ۱۹۴).

چو کاموس اسپ‌افگن شیرمرد چو منثور جنگی، سپهر نبرد

(فردوسی، ۱۳۷۱: ج ۳: ۱۸۹)

ز من برده و هدیه زاولی بیابید و هم شاره کاولی

(همان: ۱۹۰)

نیز: سوار/ سوار (۱۰ بار)؛ اسپ/ اسب (۵ بار)؛ پیگار/ پیکار (۴ بار)؛ سَخُن/ سَخَن (۲ بار)؛ فگند/ فکند (۲ بار)؛ پیل/ فیل (۱ بار)؛ ترگ/ ترک (۱ بار) (نک: همان: ۱۸۲ - ۱۹۰).

رهانم جهان را ز بیداد تو چو بیران کنم جمله آباد تو

(ربیع، ۱۳۹۰: ۳۲۲)

چو ملعون در آهن ببوشید تن برون کرد شرورارش از مکر و فن

(همان: ۳۲۱)

نیز: پیل‌پیکر/ فیل‌پیکر (۱ بار)؛ زفان/ زبان (۱ بار)؛ سوار/ سوار (۱ بار)؛ ناورد/ نبرد (۱ بار) (نک: همان: ۳۲۱ - ۳۲۳).

اماله

اماله به معنی میل الف به سوی «ی» است و باید آن را یکی از سیستم‌های تدافعی زبان فارسی در مقابل زبان عربی دانست؛ زیرا در این فرایند واژه‌های الف‌دار عربی را به یاء مجهول تلفظ می‌کردند (شمیسا، ۱۳۷۴: ۲۰۰).

کشانی بدو گفت کویت سلیح؟ نبینم همی جز فسوس و مزیح

(فردوسی، ۱۳۷۱: ج ۳: ۱۸۴)

ز مردان کنند آزمایش بسی

سلیح‌ورا برنتابد کسی

(همان: ۱۸۷)

برافکند برباره برگستوان

بپوشید از آن پس سلیح‌گران

(ربیع، ۱۳۹۰: ۳۲۱)

اسکان ضمیر

منظور از اسکان ضمیر این است که مصوت آغاز ضمیر (که همواره قبل از آن همزه است) حذف شود؛ یعنی همزه و مصوت حذف می‌شود و صامت ضمیر به کلمه قبل می‌چسبد (شمیسا، ۱۳۷۴: ۱۹۹).

بخفتانش بر تیر چون باد بود

جهانجوی در زیر پولاد بود

(فردوسی، ۱۳۷۱: ج ۳: ۱۸۲)

جهان کرد بر گونه آبنوس

برادرم هومان بسی پیش طوس

(همان: ۱۸۵)

شود، چون بپوشد بر آیدش پر

نسوزد در آتش، نه در آب تر

(همان: ۱۸۸)

برافروخت زان کار رخسار اوی

همانا خوش آمدش گفتار اوی

(همان)

شجاعیش در جنگ بی‌نور شد

چو زو نصرت ایزدی دور شد

(ربیع، ۱۳۹۰: ۳۲۱)

که بخشمّت من بدره‌ای سی، درم

بگفت ابن‌سفیان به جان و سرم

(همان)

آمدن صامت «ی» در انتهای کلمات مختوم به مصوت‌های بلند «آ» و «او»

در شعر سبک خراسانی گروهی از واژه‌های مختوم به مصوت‌های بلند «آ» (ā) و «او» (ū)، به صامت «ی» (y) ختم می‌شده‌اند (نک: غلامرضایی، ۱۳۷۷: ۴۶؛ باقری، ۱۳۸۰: ۶۳). در بخش‌های مورد بررسی *شاهنامه* و *علی‌نامه* نمونه‌هایی از این دست واژه‌ها مشاهده می‌شود:

جهانجوی در زیر پولاد بود به خفتانش بر تیر چون باد بود

(فردوسی، ۱۳۷۱: ج ۳: ۱۸۲)

نیز: اوی (۵ بار)؛ روی (۵ بار)؛ جای (۴ بار)؛ بازوی (۳ بار)؛ بدوی (۱ بار)؛ جنگجوی (۲ بار)؛ پرخاشجوی (۱ بار)؛ جنگ‌آزمای (۱ بار)؛ راست‌گوی (۱ بار)؛ سوی (۱ بار) (نک: همان: ۱۸۲-۱۸۸ و ۱۹۰).

همی گفت آن حیل‌گر از چه روی به میدان مردان فکندست گوی

(ربیع، ۱۳۹۰: ۳۲۱)

یکی بنگرم کاین لعین از چه روی چو پوزۀ سگان از چه بردست بوی

(همان: ۳۲۲)

از آن جای برگشت شیر خدای یکی شد بر آهستگی باز جای

(همان: ۳۲۳)

لعین عمرک عاص شد باز جای به جان رست از بیم شیر خدای

(همان)

در تحولات اخیر فارسی دری، واج «ی» از انتهای این‌گونه کلمات حذف شده است (نک: باقری، ۱۳۸۰: ۶۳).

تشدید مخفف

مشدد کردن بیشتر کلمات دوحرفی را باید از مشخصه‌های شعر فارسی سبک خراسانی دانست؛ به‌ویژه هنگامی که آن کلمه مختوم به صامت «ر» بود (شمیسا، ۱۳۷۴: ۱۹۶). در بخش مورد بررسی *علی‌نامه* نمونه‌ای از این نوع تشدید یافت نشد؛ اما در *شاهنامه* ۲ مورد به چشم می‌خورد:

کز آن نامور تیر بیرون کشید
همه تیر تا پرّ در خون کشید
(فردوسی، ۱۳۷۱: ج ۳: ۱۸۵)

چو خاقان چین پرّ و پیکان تیر
نگه کرد، برنادلش گشت پیر
(همان)

نوعی دیگر از تشدید هم در پاره‌ای از اشعار سبک خراسانی وجود دارد که مربوط به عروض است و به جای اشباع استفاده می‌شده است (شمیسا، ۱۳۷۴: ۱۹۶-۱۹۷). در دو بیت از رزم رستم با اشکبوس این تشدید به کار رفته است:

پیاده بدین رزمگاه آمده‌ست
به یاری ایران سپاه آمده‌ست
(فردوسی، ۱۳۷۱: ج ۳: ۱۸۷)

چو باریک و خمیده شد پشت ماه
ز تاریک زلفِ شبان سیاه
(همان: ۱۸۹)

مقایسه مختصات لغوی دو داستان کهن‌گرایی در کاربرد واژه

کاربرد واژه‌های کهن از ویژگی‌های سبکی شعر خراسانی است. در شعر این دوره، پاره‌ای واژه‌ها به چشم می‌خورد که ریختی پهلوی یا نزدیک به پهلوی دارند. همچنین در شعر این دوره، برخی واژه‌ها در معانی کهن یا خاص استعمال شده که این معانی به مرور متروک گشته؛ اما واژه‌ها باقی مانده و در معانی دیگری به کار رفته‌اند (نک: غلامرضایی، ۱۳۷۷: ۴۲). در رزم رستم با اشکبوس از واژه «دیدار» در معنی چهره (نک: شفیع، ۱۳۷۷: ۹۳)؛ ۲ بار؛ از «فسوس» به معنی مسخره (نک: شمیسا، ۱۳۷۴: ۲۰۶)؛ ۱ بار؛ از «پرستیدن» در معنی «سروری پذیرفتن» و «پیروی کردن» (نک: کزازی، ۱۳۹۲: ج ۴: ۵۹۶)؛ ۱ بار؛ و از قید «خیرخیر» در معنی بیهوده (غلامرضایی، ۱۳۷۷: ۶۱)؛ ۱ بار استفاده شده است:

کشانی بدو گفت کویت سلیح؟
نبینم همی جز فُسوس و مزیح
(فردوسی، ۱۳۷۱: ج ۳: ۱۸۴)

چگونه‌ست مردی و دیدارِ اوی؟
یکی مرد بینی چو سرو سهی
چگونه شوم من به پیگار اوی؟
یکی رزمسازست خسروپرست
به دیدار با زیب و با فرهی
نخست او برد سوی شمشیر دست

(همان: ۱۸۷)

به رستم بر آنگه ببارید تیر
همه رنجه داری تن خویش را
تهمتن بدو گفت: بر خیرخیر
دو بازوی و جان بداندیش را

(همان: ۱۸۴)

همچنین در این بخش *شاهنامه* «ایدر» به معنی «اینجا» و «ایدون» به معنی «اینچنین»
(نک: شمیسا، ۱۳۷۴: ۲۰۷)؛ به ترتیب ۳ و ۱ بار به کار رفته‌اند:

گر ایدونک آید به توران سپاه
بدو گفت پیران که این خود مباد
مرا رفت باید به آوردگاه
که او ایدر آید کند رزم یاد

(فردوسی، ۱۳۷۱: ج ۳: ۱۸۷)

نیز: (نک: همان: ۱۸۶ و ۱۹۰).

در رزم عمروعاص با علی (ع) واژه‌های «خواستته»، به معنی «ثروت» (نک: شمیسا، ۱۳۷۴: ۲۰۹)؛ «شوخ» در معنی «جسور» و «متهور» و «پُرو» (بهار، ۱۳۹۰: ج ۳: ۱۴۳-۱۴۴)؛ و قید «سبک» در معنی «فوری» (نک: غلامرضایی، ۱۳۷۷: ۶۱)؛ ۱ بار به کار رفته‌اند:

مرا جان به از خواستته ای امیر *گناه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی*
تو با ما از این خشم در دل مگیر

(ربیع، ۱۳۹۰: ۳۲۳)

دگر آن که این شوخ محتال مرد
هم از حيله جستست با ما نبرد

(همان: ۳۲۲)

چو سالار دین آن سخن‌ها شنید
سبک ذوالفقار از میان برکشید

(همان)

در داستان‌های مورد بررسی، کهن‌گرایی در حرف نیز مشاهده می‌شود. در رزم رستم با اشکبوس «اندر» به جای «در» ۱۴ بار؛ «اندرون» در معنی «در» ۳ بار؛ «کجا» در معنی «که» ۴

بار؛ «ابا» به جای «با» ۱ بار؛ «باز» در معنی «به» و «به سوی» ۱ بار؛ و «چه» در معنی «چرا» ۱ بار استفاده شده است:

کشانی هم اندر زمان جان بداد چنان شد که گفتی ز مادر نژاد
(فردوسی، ۱۳۷۱: ج ۳: ۱۸۵)

به رزم اندرون کشته شد اشکبوس و ز آن شاد شد دل گیو و طوس
(همان: ۱۸۶)

بپرسید پس مرد بیدار دل کجا بسته بود اندر آن کار دل
(همان: ۱۸۷)

ابا این شگفتی به روز نبرد سزد گر نداری تو او را به مرد
(همان: ۱۸۸)

خروشید کای مرد جنگ‌آزمای هم‌آوردت آمد مرو یاز جای
(همان: ۱۸۳)

تهمتن چنين داد پاسخ که نام چه پرسی؟ که هرگز نبینی تو کام
(همان)

نیز: (نک: فردوسی، ۱۳۷۱: ج ۳: ۱۸۲ - ۱۹۰).
حرف‌های کهن به کار رفته در رزم عمروعاص با علی (ع) نیز شامل ۳ مورد «اندر» به جای «در»؛
۲ مورد «زی» به معنی «به سوی»؛ ۲ مورد «باز» به معنی «به» و «به سوی»؛ و ۲ مورد «چه» در
معنی «چرا» است. همچنین «مر» که در شمار حروف اضافه کهن است و برای تأکید بر سر مفعول
می‌آمده (نک: خیام‌پور، ۱۳۹۲: ۱۲۹ - ۱۳۰)؛ ۱ بار در این بخش علی‌نامه نمود یافته است:

بگفت این و وز دلدل آمد به زیر هم اندر زمان آن سوار دلیر
(ربیع، ۱۳۹۰: ۳۲۲)

چو بن عاص دون زی علی بنگرید به تیغش درون جان شیرین بدید
(همان)

از آن جای برگشت شیر خدای
یکی شد بر آهستگی باز جای
(ربیع، ۱۳۹۰: ۳۲۳)

چنین گفت ای مهتر داد و دین
چه رنجه شوی از پی این لعین؟
چو من زنده باشم به پیش تو در
نو بر جنگ دشمن چه بندی کمر؟
(همان: ۳۲۲)

گرت نیست باور به میدان خرام
ببین مر علی را کشیده حسام
(همان: ۳۲۳)

نیز: (نک: همان: ۳۲۱ و ۳۲۳).

واژه‌های عربی

در رزم رستم با اشکبوس که حماسه‌ای ملی و ۱۴۰ بیت است؛ در مجموع ۱۱ واژه عربی آمده است:

نظاره بر ایشان دو رویه سپاه
که دارند پیگار گردان نگاه
(فردوسی، ۱۳۷۱: ج ۳: ۱۸۵)

نیز: خیمه (۲ بار)؛ سلیح (۲ بار)؛ قلب (۲ بار)؛ عنان (۱ بار)؛ کمین (۱ بار)؛ مزیح (۱ بار)؛ موم (۲ بار)؛ نعل (۱ بار)؛ هدیه (۱ بار) و هوا (۱ بار) (نک: همان: ۱۸۲-۱۸۴ و ۱۸۷-۱۹۰).

در رزم عمروعاص با علی (ع) که حماسه‌ای دینی و مشتمل بر ۶۴ بیت است؛ در مجموع ۵۳ واژه عربی به کار رفته است که پاره‌ای از آن‌ها اسم خاص است:

ز گفتار وی در زمان عمروعاص
به پیش اندر آمد از آن عام و خاص
(ربیع، ۱۳۹۰: ۳۲۱)

نیز: علی (۱۰ بار)؛ لعین (۹ بار)؛ عمرو (۸ بار)؛ حیدر (۷ بار)؛ بن‌عاص (۵ بار)؛ بدره (۴ بار)؛ ملعون (۴ بار)؛ سفیان (۳ بار)؛ نصرت (۳ بار)؛ ابن‌سفیان (۲ بار)؛ امیر (۲ بار)؛ بوتراب (۲ بار)؛ حال (۲ بار)؛ ذوالفقار (۲ بار)؛ عنان (۲ بار)؛ فرس (۲ بار)؛ احتیال (۱ بار)؛ تراب (۱ بار)؛ جدال (۱ بار)؛ حسام (۱ بار)؛ حشر (۱ بار)؛ حیل (۱ بار)؛ خلق (۱ بار)؛ خیمه (۱ بار)؛ دلدل (۱ بار)؛ دون (۱ بار)؛ دهر (۱ بار)؛ روح (۱ بار)؛ زینت (۱ بار)؛ سلیح (۱ بار)؛ شجاع (۱ بار)؛ طلب (۱ بار)؛ ظن (۱ بار)؛ عجب (۱ بار)؛ عقاب (۱ بار)؛ عقیل (۱ بار)؛ فن (۱ بار)؛ قوت (۱ بار)؛ قهر (۱ بار)؛ لاحول

(۱ بار)؛ دنس (۱ بار)؛ قاف (۱ بار)؛ فعل (۱ بار)؛ مبارز (۱ بار)؛ مالک (۱ بار)؛ محتال (۱ بار)؛ مصطفی (۱ بار)؛ معجز (۱ بار)؛ مکر (۱ بار) و نسیم (۱ بار) (نک: همان: ۳۲۱-۳۲۳).

در رزم رستم با اشکبوس دو واژهٔ «لعل» (۲ بار) و «سندورس» (۳ بار) وجود دارد (نک: فردوسی، ۱۳۷۱: ج ۳: ۱۸۳-۱۸۴ و ۱۸۹-۱۹۰). در این داستان تنها یک واژهٔ دورگهٔ عربی-فارسی، «غمی»، به چشم می‌خورد (نک: همان: ۱۸۲)؛ در حالی که در رزم عمروعاص با علی (ع) ۸ واژهٔ دورگهٔ عربی-فارسی «بی‌نور» (۱ بار)؛ «عمرک عاص» (۲ بار)؛ «برق‌وار» (۱ بار)؛ «بی‌محابا» (۱ بار)؛ «لعنتی» (۱ بار)؛ «عورتی» (۱ بار)؛ «حیله‌گر» (۱ بار) و «عقیلی» (۱ بار) یافت می‌شود (نک: ربیع، ۱۳۹۰: ۳۲۱-۳۲۳). واژهٔ «زمان» هم که در زبان فارسی و عربی مشترک است (نک: معین، ۱۳۸۸: ج ۲: ۱۷۴۶)؛ در رزم رستم با اشکبوس ۵ بار و در رزم عمروعاص با علی (ع) ۴ بار استفاده شده است (نک: فردوسی، ۱۳۷۱: ج ۳: ۱۸۳-۱۸۵ و ۱۸۸؛ ربیع، ۱۳۹۰: ۳۲۱-۳۲۲).

در واژه‌های عربی دو داستان بررسی شده، فعل و حرف عربی وجود ندارد و واژه‌های عربی، اسم، صفت و قید است. «خیمه»، «سلیح» و «عنان» واژه‌های عربی مشترک دو داستان هستند.

واژه‌های رزمی و نظامی

در دو داستان مورد مطالعه، بنا به نوع ادبی شاهنامه و علی‌نامه که حماسه است و نیز فضای جنگی و نبردآلود دو داستان، واژه‌ها و اصطلاحات رزمی و نظامی زیادی به کار رفته است. این واژه‌ها و اصطلاحات بیشتر مربوط به ادوات و ابزار جنگی، پوشش‌های جنگی، حیوانات جنگی، فنون جنگی و... است. در رزم رستم با اشکبوس ۱۳۲ واژهٔ رزمی و نظامی استفاده شده که مجموع بسامد آن‌ها ۲۷۴ بار است؛ یعنی فردوسی در این داستان به ازای هر بیت ۱.۹۶ واژهٔ نظامی به کار برده است. در مقابل ربیع در رزم عمروعاص با علی (ع) ۴۹ واژهٔ رزمی را با مجموع بسامد ۶۹ بار، استفاده کرده است که به‌طور میانگین برای هر بیت ۱.۰۸ واژه می‌شود. واژه‌های رزمی و نظامی رزم رستم با اشکبوس به ترتیب بسامد عبارتند از:

تیر (۱۵ بار)؛ رزم (۱۰ بار)؛ جنگ (۹ بار)؛ لشکر (۹ بار)؛ کمان (۸ بار)؛ پیاده (۷ بار)؛ خاقان (۷ بار)؛ سوار (۶ بار)؛ اسب (۵ بار)؛ بازو (۵ بار)؛ کارزار (۵ بار)؛ نبرد (۵ بار)؛ پیگار (۴ بار)؛ رزمگاه (۴ بار)؛ زور (۴ بار)؛ سپاه (۴ بار)؛ کین (۴ بار)؛ ننگ (۴ بار)؛ ایران‌سپاه (۳ بار)؛ پَر (۳ بار)؛ زه (۳ بار)؛ کشور (۳ بار)؛ گرز (۳ بار)؛ هم‌آورد (۳ بار)؛ برخوردشیدن (۲ بار)؛ پلنگ (۲ بار)؛ پیکان (۲ بار)؛ پیل (۲ بار)؛ تیرباران (۲ بار)؛ تیغ (۲ بار)؛ جنگجوی (۲ بار)؛ جنگی (۲ بار)؛ جوشن (۲ بار)؛ چرم (۲ بار)؛ چنگ (۲ بار)؛ خفتان (۲ بار)؛ خیمه (۲ بار)؛ رخس (۲ بار)؛ رزمساز (۲ بار)؛ ژیان

(۲ بار)؛ سرافراز (۲ بار)؛ سرکشان (۲ بار)؛ سواران (۲ بار)؛ شمشیر (۲ بار)؛ شیر (۲ بار)؛ شیرمرد (۲ بار)؛ فرمان (۲ بار)؛ قلب (۲ بار)؛ کشته‌شدن (۲ بار)؛ کوس (۲ بار)؛ گردان (۲ بار)؛ میان‌بستن (۲ بار)؛ نامور (۲ بار)؛ نهنگ (۲ بار)؛ نیزه (۲ بار)؛ نیرو (۲ بار)؛ آورد (۱ بار)؛ آوردگاه (۱ بار)؛ آهن (۱ بار)؛ آهنین (۱ بار)؛ اسپ‌افگن (۱ بار)؛ انجمن (۱ بار)؛ اندرآشفتن (۱ بار)؛ ببریبان (۱ بار)؛ برآهیختن (۱ بار)؛ برآشفتن (۱ بار)؛ برآویختن (۱ بار)؛ بُرز (۱ بار)؛ بُرزبالا (۱ بار)؛ بند کمر (۱ بار)؛ بور (۱ بار)؛ بوق (۱ بار)؛ به جوش برآمدن (۱ بار)؛ بی‌بارگی (۱ بار)؛ بی‌تن سر (۱ بار)؛ بی‌نام (۱ بار)؛ پتک (۱ بار)؛ پرخاشجوی (۱ بار)؛ پرده (۱ بار)؛ پولاد (۱ بار)؛ پهلوان (۱ بار)؛ تاج (۱ بار)؛ ترگ (۱ بار)؛ توران‌سپاه (۱ بار)؛ جنگ‌آزمای (۱ بار)؛ جهانجوی (۱ بار)؛ خدنگ (۱ بار)؛ خرگاه (۱ بار)؛ خروش (۱ بار)؛ خروشیدن (۱ بار)؛ خسروپرست (۱ بار)؛ خود (۱ بار)؛ خون (۱ بار)؛ دست به خون شستن (۱ بار)؛ دشمن (۱ بار)؛ دلیر (۱ بار)؛ دلیران (۱ بار)؛ دوچاک (۱ بار)؛ دو نیم (۱ بار)؛ زره (۱ بار)؛ زیر سنگ آوردن (۱ بار)؛ زین (۱ بار)؛ سرفرازی (۱ بار)؛ سپه (۱ بار)؛ سلیح (۲ بار)؛ شاخ (۱ بار)؛ شاه (۱ بار)؛ شاهان (۱ بار)؛ شمشیرزن (۱ بار)؛ عنان (۱ بار)؛ کارزار (۱ بار)؛ کشتن (۱ بار)؛ کفت (۱ بار)؛ کلاه (۱ بار)؛ کمین (۱ بار)؛ گَبر (۱ بار)؛ گَرد (۱ بار)؛ گُرد (۱ بار)؛ گرد برآوردن (۱ بار)؛ گردنکشان (۱ بار)؛ گُندآور (۱ بار)؛ مرگ (۱ بار)؛ نام (۱ بار)؛ نام‌جُستن (۱ بار)؛ نامداران (۱ بار)؛ نبرده‌سوار (۱ بار)؛ نعل (۱ بار)؛ نگین (۱ بار)؛ هم‌نبرد (۱ بار)؛ هنرمند (۱ بار)؛ یال (۱ بار) و یلان (۱ بار) (نک: فردوسی، ۱۳۷۱: ج ۳: ۱۸۲ - ۱۹۰).

برآمد ز هر دو سپه بوق و کوس
کمانش کمین سواران گرفت

برآویخت رهام با آشکبوس
برآن نامور تیرباران گرفت

(همان: ۱۸۲)

واژه‌های رزمی و نظامی رزم عمروعاص با علی (ع) نیز بر حسب فراوانی بیشتر به شرح ذیل است:

جنگ (۴ بار)؛ سوار (۴ بار)؛ تیغ (۳ بار)؛ میدان (۳ بار)؛ نصرت (۳ بار)؛ باره (۲ بار)؛ برآشفتن (۲ بار)؛ کین (۲ بار)؛ نیزه (۲ بار)؛ اسب (۱ بار)؛ آوردگاه (۱ بار)؛ آوردگه (۱ بار)؛ آهن (۱ بار)؛ امیر (۱ بار)؛ برگستوان (۱ بار)؛ بیران (۱ بار)؛ پیل‌پیکر (۱ بار)؛ تنگ استوار کردن (۱ بار)؛ پیاده (۱ بار)؛ حسام (۱ بار)؛ خشم (۲ بار)؛ خیمه (۱ بار)؛ دشمن (۲ بار)؛ دلاور (۱ بار)؛ دُلْدُل (۱ بار)؛ دلیر (۱ بار)؛ ذوالفقار (۱ بار)؛ زین (۱ بار)؛ سپه‌دار (۲ بار)؛ سرنگون (۱ بار)؛ سگ (۱ بار)؛ سلیح (۱ بار)؛ شجاعی (۱ بار)؛ عقیل (۱ بار)؛ عقیلی (۱ بار)؛ عقاب (۱ بار)؛ عنان (۱ بار)؛ فرس (۲ بار)؛

قوّت (۱ بار)؛ قهر (۱ بار)؛ کشتن (۱ بار)؛ کمر بستن (۱ بار)؛ لشکر (۱ بار)؛ مبارز (۱ بار)؛ میدان طراز (۱ بار)؛ ناورد (۱ بار)؛ نبرد (۱ بار)؛ هم‌آورد (۱ بار) و هنر (۱ بار) (نک: ربیع، ۱۳۹۰: ۳۲۱-۳۲۳).

بپوشید از آن پس سلیح گران
گرفت آن زمان گبر نیزه به دست
برافکند بر باره برگستوان
بر آن باره پیل‌پیکر نشست

(همان: ۳۲۱)

در *علی‌نامه* به جز واژه‌ها و اصطلاحات عربی، بیشتر واژه‌های رزمی و نظامی به مانند *شاهنامه* است. واژه «گبر» در رزم رستم با اشکبوس ۲ بار به کار رفته و به معنی پوشش جنگی است (نک: فردوسی، ۱۳۷۱: ج ۳: ۱۸۲)؛ اما این واژه در رزم عمروعاص با علی (ع) ۳ بار به کار رفته که به معنی «کافر» است (نک: ربیع، ۱۳۹۰: ۳۲۱-۳۲۳). واژه «هنر» در *بیشتر شاهنامه*، در معنی توان‌ها و شایستگی‌های رزمی به کار رفته است؛ نیز واژه «هنرمند» در رزم رستم با اشکبوس معنی دلیر و جنگاور می‌دهد (نک: کزازی، ۱۳۹۲: ج ۴: ۵۹۹)؛ واژه «هنر» در رزم عمروعاص با علی (ع) نیز یک بار به کار رفته که در آنجا نیز معنی توان‌ها و شایستگی‌های رزمی دارد (نک: ربیع، ۱۳۹۰: ۳۲۳). بسامد بیشتر واژه‌های رزمی در داستان مورد بررسی *شاهنامه* به نسبت داستان مورد بررسی *علی‌نامه*، می‌تواند گواهی بر مهارت بالاتر فردوسی، در توصیف صحنه‌های نبرد و کارزار، نسبت به ربیع باشد.

املائی کهن کلمات

در بخش مورد بررسی *شاهنامه*، بر خلاف بخش مورد بررسی *علی‌نامه*، دو واژه با املائی کهن مشاهده می‌شود که در نگارش آن‌ها واج «ط» به جای «ت» به کار رفته است:

ز قلب سپاه اندر آشفّت طوس پرتال جامع علوم انسانی
بزد اسپ کاید به جنگ آشکبوس

(فردوسی، ۱۳۷۱: ج ۳: ۱۸۲)

و ز آنجایگه نزد کاموس رفت
بنزدیک مَنثور و فرطوس رفت

(همان: ۱۸۶)

نیز: (نک: همان: ۱۸۲-۱۸۳ و ۱۸۵-۱۸۶).

کاربرد «بدو»؛ «بدین» و «بدان»

حرف‌های اضافه «بدو»؛ «بدین» و «بدان» که از ترکیب «به» با ضمیرهای «او»؛ «این» و «آن» حاصل آمده است؛ در شعر سبک خراسانی، به‌ویژه شعر حماسی، به‌وفور دیده می‌شود. این صورت‌ها یادآور و بازمانده حرف اضافه «به» در زبان پهلوی است که «بَت، بَت» خوانده می‌شد (خطیب رهبر، ۱۳۸۱: ۱۴۵-۱۴۶). در رزم رستم با اشکبوس «بدو» ۱۰ بار؛ «بدین» ۵ بار؛ و «بدان» ۱ بار به کار رفته؛ اما در رزم عمروعاص با علی (ع) تنها «بدو» ۵ بار به کار رفته است:

بدو گفت پیران کز ایران سپاه کسی را ندانم بدین پایگاه

(فردوسی، ۱۳۷۱: ج ۳: ۱۸۵)

نگه کرد کاموس و خاقان چین بدان برزبالا و آن زور و کین

(همان)

نیز: (نک: فردوسی، ۱۳۷۱: ج ۳: ۱۸۳-۱۸۴؛ ۱۸۶-۱۸۸ و ۱۹۰).

بدو گفت بن‌عاص پیش آر سیم که از سیم خیزد به نصرت نسیم

(ربیع، ۱۳۹۰: ۳۲۱)

نیز: (نک: همان: ۳۲۱-۳۲۳).

کاربرد «چون» و «چو»

حرف ربط «چون» و مخفف آن، «چو»، گاه معنی مقارنت زمانی دارد و مترادف «همین‌که» است (نک: خطیب رهبر، ۱۳۶۷: ۲۹۷-۲۹۹ و ۳۱۳-۳۱۵). «چون» و «چو» در معنای یاد شده، بسامد بالایی در شعر حماسی دارد و باید آن را از مختصات زبانی این نوع شعر دانست. «چون» و «چو» در رزم رستم با اشکبوس به ترتیب ۴ و ۷ بار در معنی «همین‌که» آمده است. در رزم عمروعاص با علی (ع) نیز «چو» ۱۷ بار «معنی همین‌که» می‌دهد:

نسوزد در آتش، نه در آب تر شود، چون بپوشد برآیدش پر

(فردوسی، ۱۳۷۱: ج ۳: ۱۸۸)

چو بشنید کاموس بسیارهوش به پیران سپرد آن زمان گوش و هوش

(همان)

نیز: (نک: فردوسی، ۱۳۷۱: ج ۳: ۱۸۲ و ۱۸۴-۱۸۹).

چو حیدر برهنه تنش را بدید
عنان فرس زو به یک سو کشید
(ربیع، ۱۳۹۰: ۳۲۳)

نیز: (نک: همان: ۳۲۱-۳۲۳).

د. مقایسه مختصات نحوی دو داستان

۱. آوردن «واو» عطف در آغاز کلام

آوردن «واو» عطف در آغاز مصراع‌ها و بیت‌ها از مختصات آوایی در شعر سبک خراسانی است (نک: محجوب، ۱۳۷۲: ۳۴)؛ که «أ» خوانده می‌شود (نک: غلامرضایی، ۱۳۷۷: ۶۹). این «واو» در داستان رستم و اشکبوس ۶ بار به کار رفته است؛ اما در داستان رزم عمروعاص با علی (ع)، موردی از آن مشاهده نشد:

و ز آنجایگه نزد کاموس رفت
بنزدیک منثور و فرطوس رفت
(فردوسی، ۱۳۷۱: ج ۳: ۱۸۶)

به رزم اندرون کشته شد آشکبوس
و ز آن شادمان شد دل گیو و طوس
(همان)

و ز آنجایگه گرد لشکر بگشت
به هر پرده و خیمه‌یی برگذشت
(فردوسی، ۱۳۷۱: ج ۳: ۱۸۸)

و ز آن پس بر آن رایشان شد درست
که یکسر به خون دست بایست شست
(همان: ۱۸۹)

و دیگر که فردا از افراسیاب
سپاس اندآریم و گیریم و خواب
(همان)

و زین روی رستم به ایرانیان
چنین گفت کاکنون سرآمد زبان
(فردوسی، ۱۳۷۱: ج ۳: ۱۹۰)

۲. کاربرد گزاره مفرد برای نهاد جمع

در دو بیت از رزم رستم با اشکیوس، برای نهاد جمع، از گزاره مفرد استفاده شده است (نک: کزازی، ۱۳۹۲: ج ۴: ۵۸۹ و ۵۹۴).

برآهیخت رَهامِ گرزِ گران غمی شد ز پیگارِ دستِ سران

(فردوسی، ۱۳۹۰: ج ۳: ۱۸۲)

نگه کرد کاموس و خاقان چین بدان برزبالا و آن زور و کین

(همان: ۱۸۵)

این ویژگی سبکی در رزم عمروعاص با علی (ع) نمود ندارد.

۳. افعال در معنی اصلی یا کهن یا خاص

در بخش‌های مورد بررسی شاهنامه و علی‌نامه پاره‌ای فعل‌ها در معانی اصلی یا کهن یا خاص به کار رفته‌اند. این فعل‌ها در رزم رستم با اشکیوس عبارتند از: «شدن» در معنی «رفتن» (۶ بار):

یکی رزم باید همه همگروه شدن پیش لشکر بکردار کوه

(همان: ۱۸۹)

نیز: (نک: همان: ۸۲-۸۳؛ ۸۵ و ۸۷).

«گرفتن» در معنی «شروع کردن» (۲ بار):

بر آن نامور تیرباران گرفت کمانش کمینِ سواران گرفت

(همان: ۱۸۲)

«دانستن» در معنی «شناختن» (۱ بار):

بدو گفت پیران کز ایران سپاه کسی را ندانم بدین پایگاه

(همان: ۱۸۵)

«رفتن» در معنی «انجام گرفتن» (نک: کزازی، ۱۳۹۲: ج ۴: ۵۹۵) (۱ بار):

بدو گفت کامروز رزمی بزرگ

برفت و پدید آمد از میش گرگ

(فردوسی، ۱۳۷۱: ج ۳: ۱۸۶)

«ساختن» در معنی «بسیجیدن» و «آماده شدن» (نک: کزازی، ۱۳۹۲: ج ۴: ۶۰۵) (۱ بار):

بسازید کامروز روزی نوست

زمین سربسر گنج کیخسروست

(فردوسی، ۱۳۷۱: ج ۳: ۱۹۰)

همچنین عبارت فعلی «به مرد داشتن» که به یکبارگی از پهلوی به پارسی آمده و بعدها متروک شده (نک: غلامرضایی، ۱۳۷۷: ۶۰-۶۱؛ کزازی، ۱۳۹۲: ج ۴: ۵۹۹)؛ در رزم رستم با اشکبوس ۱ با استفاده شده است:

با این شگفتی به روز نبرد

سزد گر نداری تو او را به مرد

(فردوسی، ۱۳۷۱: ج ۳: ۱۸۸)

در رزم عمروعاص با علی (ع) نیز فعل‌های «شدن» در معنی «رفتن» ۸ بار؛ «نمودن» در معنی «نشان دادن» ۲ بار؛ و «بودن» در معنی «شدن» ۱ بار به کار رفته است:

در آوردگه شو ز کین پیش وی

یکی درنگر در کمابیش وی

(ربیع، ۱۳۹۰: ۳۲۱)

نیز: (نک: همان: ۳۲۱-۳۲۳).

بغل برگشاد و سر ذوالفقار

به دشمن نمود آن زمان آشکار

(همان: ۳۲۲)

نیز: (نک: همان: ۳۲۳).

ببید شاد زو پورسفیان و گفت

ز گفتارت ای عمرو نصرت شکفت

(همان: ۳۲۱)

۴. افزودن ضمیر متصل به حرف و فعل و ضمیر

این ویژگی سبکی در رزم رستم با اشکیوس تنها در فعل‌ها وجود دارد؛ به طوری که به ۹ فعل ضمیر متصل اضافه شده است؛ اما در *علی‌نامه* ضمیر متصل علاوه بر این که به انتهای ۵ فعل اضافه شده، به ۲ حرف نیز افزوده شده است:

اگر سنگ خارا به چنگ آیدش شود موم و از موم ننگ آیدش

(فردوسی، ۱۳۷۱: ج ۳: ۱۸۷)

نیز: «بیاموزمت»، «پیروردش»، «کمان‌ستش»، «خواندش»، «داندش»، «برآیدش» و «آمدش» (نک: همان: ۱۸۳؛ ۱۸۷ و ۱۸۸).

براندش به خشم ابن‌سفیان ز پیش بدو گفت کز تو دلم گشت ریش

(ربیع، ۱۳۹۰: ۳۲۳)

چو شد پیش بن‌عاص گفت ای منم آن که‌مان کرده‌ای خواستار

(همان)

سوار

نیز: «بایدم»، «افزایدم»، «بادت»، «گفتش» و «گرت» (نک: ربیع، ۱۳۹۰: ۳۲۱-۳۲۳). در رزم عمروعاص و علی (ع)؛ ضمیر «مان» در «که‌مان» به گونه‌ای به کار رفته که باعث ضعف تالیف گردیده است.

۵. کاربرد «همی» نشانه استمرار

قید «hamē» فارسی میانه، در فارسی دری تبدیل به «همی» و «می» شده که جز صرفی فعل و نشانگر استمرار است (ابوالقاسمی، ۱۳۹۳: ۲۳۱). در رزم رستم با اشکیوس «همی» استمراری ۱۲ بار به کار رفته که ۷ بار با فاصله از فعل و ۱ بار نیز پس از فعل آمده است:

بگفت این سخن پیش خاقان چین همی‌گفت با هر کسی همچنین

(فردوسی، ۱۳۷۱: ج ۳: ۱۸۸)

نیز: (نک: همان: ۱۸۲-۱۸۶ و ۱۸۸-۱۸۹).

در رزم عمروعاص با علی (ع) نیز، «همی» علامت استمرار، ۳ بار و بدون فاصله با فعل آمده است:

پیاده همی‌رفت و می‌گفت جان

ببردم ز تیغ علی رایگان

(ربیع، ۱۳۹۰: ۳۲۳)

نیز: (نک: همان: ۳۲۱ و ۳۲۳).

۶. کاربرد دو شناسهٔ مفعولی

به نظر می‌رسد کاربرد دو شناسه مفعولی، هنجاری سبکی است که در دری کهن، رایج بوده است (نک: کزازی، ۱۳۹۲: ج ۴: ۵۹۱-۵۹۲). مانند بیت زیر از داستان رستم و اشکبوس که در آن دو شناسهٔ مفعولی گسسته (تو) و پیوسته (ت) به کار رفته است:

هم‌اکنون تُو ای نبرده‌سُو

پیاده بیاموزمَت کارزار

(فردوسی، ۱۳۷۱: ج ۳: ۱۸۳)

۷. افزودن «ب» بر سر فعل ماضی

در رزم رستم با اشکبوس حرف «ب» برای تأکید به آغاز ۲۰ فعل ماضی پیرسید (۳ بار)؛ بزد (۳ بار)؛ بیامد (۳ بار)؛ بخندید (۲ بار)؛ برفتند (۲ بار)؛ بیارید (۱ بار)؛ بیورد (۱ بار)؛ بیچید (۱ بار)؛ بجویند (۱ بار)؛ بختند (۱ بار)؛ بخواند (۱ بار)؛ بداد (۱ بار)؛ برفت (۱ بار)؛ بشد (۱ بار)؛ بشست (۱ بار)؛ بگشت (۱ بار)؛ بگفت (۱ بار)؛ بمالید (۱ بار)؛ بماند (۱ بار)؛ اضافه شده است (نک: همان: ۱۸۲-۱۹۰).

همه لشکر آن تیر بگذاشتند

سراسر همه نیزه پنداشتند

(همان: ۱۸۵)

در رزم عمروعاص با علی (ع) نیز «ب» تأکید به ابتدای ۱۱ فعل ماضی افزوده شده که به ترتیب فراوانی بیشتر عبارتند از: بگفت (۴ بار)؛ بدید (۳ بار)؛ بیوشید (۲ بار)؛ ببید (۱ بار)؛ ببردم (۱ بار)؛ بترسید (۱ بار)؛ بجست (۱ بار)؛ بدزدید (۱ بار)؛ بدریده‌ای (۱ بار)؛ بیاورد (۱ بار) (نک: ربیع، ۱۳۹۰: ۳۲۱-۳۲۳).

بخندید حیدر از آن حال و گفت

کز این لعنتی مانند اندر شگفت

(همان: ۳۲۳)

۸. فراوانی افعال پیشوندی

در شعر سبک خراسانی فعل‌های پیشوندی بسامدی بالا دارد. در رزم رستم با اشکیوس نیز به‌عنوان نمونه‌ای از شعر خراسانی ۲۲ فعل پیشوندی با مجموع بسامد ۲۸ بار به چشم می‌خورد. این فعل‌ها بر حسب فراوانی عبارتند از: اندرآمد (۴ بار)؛ برآمد (۳ بار)؛ اندرآید (۲ بار)؛ برخوردید (۲ بار)؛ اندرآرد (۱ بار)؛ اندرآریم (۱ بار)؛ اندرآشفت (۱ بار)؛ اندرآیند (۱ بار)؛ اندرکشید (۱ بار)؛ برآسایی (۱ بار)؛ برآشفت (۱ بار)؛ برآویخت (۱ بار)؛ برآهیخت (۱ بار)؛ برآید (۱ بار)؛ برافروخت (۱ بار)؛ برخاستند (۱ بار)؛ برشمردی (۱ بار)؛ برگشت (۱ بار)؛ برگیر (۱ بار)؛ برنتابد (۱ بار) (نک: فردوسی، ۱۳۷۱: ج ۳: ۱۸۲-۱۹۰).

و ز آنجایگه گرد لشکر بگشت به هر پرده و خیمه‌ای برگذشت

(همان: ۱۸۸)

تعداد فعل‌های پیشوندی رزم عمروعاص با علی (ع) ۷ فعل با مجموع بسامد ۱۱ بار است: اندرآمد (۲ بار)؛ برآشفت (۲ بار)؛ برافکند (۲ بار)؛ برکشید (۱ بار)؛ برگشت (۱ بار)؛ درنگر (۱ بار) (نک: ربیع، ۱۳۹۰: ۳۲۱-۳۲۳).

بغل برگشاد و سر ذوالفقار به دشمن نمود آن زمان آشکار

(همان: ۳۲۲)

۹. کاربرد «هر» با عدد

در رزم رستم با اشکیوس ۲ مورد کاربرد «هر» با عدد مشاهده می‌شود؛ در حالی که در رزم عمروعاص با علی (ع) موردی از این مشخصه سبکی یافت نمی‌شود:

برآویخت رهام با اشکیوس برآمد ز هر دو سپه بوق و کوس

(فردوسی، ۱۳۷۱: ج ۳: ۱۸۲)

به شهر تو شیر و نهنگ و پلنگ سوار اندرآیند هر سه به جنگ

(همان: ۱۸۳)

۱۰. ارجاع ضمیر «او» به غیر انسان

از متداول‌ترین صورت‌های ضمیر در شعر سبک خراسانی، استعمال «او» برای غیرانسان است (نک: امامی، ۱۳۸۷: ۲۳). این ویژگی سبکی ۲ بار در رزم رستم با اشکبوس نمود یافته است که در طی آن ضمیر «او» ۱ بار برای «تیر» و ۱ بار برای «رخش» استفاده شده است:

زهی بر کمان‌ستش از چرم شیر
یکی تیر، پیکان او ده ستیر
(فردوسی، ۱۳۷۱: ج ۳: ۱۸۷)

که من رخش را بستم امروز نعل
بر او کرد خواهم بر و تیغ لعل
(همان: ۱۹۰)

۱۱. کاربرد «نه» در نقش قید نفی

«نه» در نقش قید نفی که فعل را منفی می‌کند (نک: شمیسا، ۱۳۷۴: ۲۳۶)؛ تنها ۱ بار در رزم رستم با اشکبوس استفاده شده است:

نه برگیرد از جای گرزش نهنگ
اگر بفرگند بر زمین روز جنگ
(فردوسی، ۱۳۷۱: ج ۳: ۱۸۷)

۱۲. کاربرد فعل امر بدون «ب»

بسامد فعل امر بدون «ب» در رزم عمروعاص با علی (ع) نسبت به رزم رستم با اشکبوس بیشتر است. در رزم رستم با اشکبوس تنها فعل «کنید» (۲ بار) به کار رفته؛ اما در رزم عمروعاص با علی (ع) فعل‌های «شو» (۱ بار)؛ «درنگر» (۱ بار)؛ «گیر» (۱ بار)؛ «پیش آر» (۱ بار)؛ «زن» (۱ بار) و «خرام» (۱ بار) استفاده شده است:

همه یکسره دل پُر از کین کنید
سواران بروها پُر از چین کنید
(همان: ۱۹۰)

در آوردگه شو ز کین پیش وی
یکی درنگر در کمابیش وی
(ربیع، ۱۳۹۰: ۳۲۱)

نیز: (نک: همان: ۳۲۱ و ۳۲۳).

۱.۳. حرف اضافهٔ مضاعف

آوردن دو حرف اضافه در پیش و پس متمم فعل، از مختصات نحوی شعر خراسانی است (نک: شمیسا، ۱۳۷۴: ۲۳۰). کاربرد دو حرف اضافه برای متمم، ظاهراً جهت تأکید بوده و این قاعده کم و بیش تا قرن هفتم هجری رواج داشته است (محبوب، ۱۳۷۲: ۴۶). در رزم رستم با اشکبوس این مشخصهٔ سبکی ۹ بار استفاده شده که ۵ بار با حروف اضافهٔ «به... بر»؛ ۳ بار با «به... اندرون»؛ و ۱ بار با «به... در» بوده است:

کمان را به زه بر به بازو فگند به بند کمر بر بزد تیر چند

(فردوسی، ۱۳۷۱: ج ۳: ۱۸۳)

نیز: (نک: همان: ۱۸۲-۱۸۴).

به رزم اندرون کشته شد اشکبوس و زان شادمان شد دل گیو و طوس

(همان: ۱۸۶)

نیز: (نک: همان: ۱۸۷ و ۱۸۸).

به می در همی تیغ بازی کند میان یلان سرفرازی کند

(همان: ۱۸۳)

در رزم عمروعاص با علی (ع) هر کدام از حروف اضافهٔ «به... اندر»، «به... در» و «به... درون» ۱ بار برای تأکید بر متمم استفاده شده است:

ز گفتار وی در زمان عمروعاص به پیش اندر آمد از آن عام و خاص

(ربیع، ۱۳۹۰: ۳۲۱)

چو من زنده باشم به پیش تو در تو بر جنگ دشمن چه بندی کمر؟

(همان: ۳۲۲)

چو بنعاص دون زی علی بنگرید به تیغش درون جان شیرین بدید

(همان)

۱۴. «یکی» علامت نکره

آوردن یکی به‌عنوان علامت نکره از جمله ویژگی‌های نحوی سبک خراسانی است که به دو شیوه «یکی + اسم» و «یکی + اسم + «ی» نکره» استعمال می‌شده است (نک: شمیسا، ۱۳۷۴: ۲۳۹). واژه «یکی» در رزم رستم با اشکبوس ۹ بار استفاده شده که ۸ مورد آن نشانه نکره و به صورت «یکی + اسم» آمده است:

یکی تیر زد بر بر اسپ او ی که اسپ اندرآمد ز بالا به روی

(فردوسی، ۱۳۷۱: ج ۳: ۱۸۴)

نیز: (نک: همان: ۱۸۷-۱۸۹).

در رزم عمروعاص با علی (ع) نیز واژه «یکی» ۳ بار به کار رفته که تنها ۱ مورد آن نشانه نکره و به صورت «یکی + اسم» آمده است:

برآشفت عقیل آن دلاور سوار یکی تنگ را کرد بس استوار

(ربیع، ۱۳۹۰: ۳۲۲)

۱۵. انواع «را»

حرف «را» در متون قدیم معانی و کارکردهای متعدد دارد. این معانی و کارکردها در متون مورد بررسی این جستار، عبارتند از:

- «را» نشانه مفعولی: در رزم رستم با اشکبوس از ۲۹ «را»ی به کار رفته؛ ۱۹ مورد آن نشانه مفعول است. در حالی که در رزم عمروعاص با علی (ع) از ۱۵ «را»ی به کار رفته؛ ۱۴ مورد آن علامت مفعول است:

کشانی بخندید و خیره بماند عنان را گران کرد و او را بخواند

(فردوسی، ۱۳۷۱: ج ۳: ۱۸۳)

نیز: (نک: همان: ۱۸۳-۱۸۵ و ۱۸۷-۱۹۰).

چو کشتم تو را لشکرت را همه دهم بی‌محابا به باد و دمه

(ربیع، ۱۳۹۰: ۳۲۲)

نیز: (نک: همان: ۳۲۱-۳۲۳).

- «را» به معنی «برای»: این نوع «را» در رزم عمروعاص با علی (ع) استفاده نشده؛ اما در رزم رستم با اشکبوس ۴ بار نمود یافته است:

همی رای زد رزم را هر کسی از ایران سخن راند هر کس بسی

(فردوسی، ۱۳۷۱: ج ۳: ۱۸۹)

نیز: (نک: همان: ۱۸۶).

- «را» علامت اضافه (فک اضافه): در رزم رستم با اشکبوس ۴ بار و در رزم عمروعاص با علی (ع) ۱ بار «را» به عنوان نشانه اضافه تکرار شده است:

به پیران چنین گفت کین مرد کیست؟ ز گردان ایران ورا نام چیست؟

(همان: ۱۸۵)

نیز: (نک: همان: ۱۸۲ و ۱۸۵-۱۸۶).

مرا جان به از خواسته ای امیر تو با ما از این خشم در دل مگیر

(ربیع، ۱۳۹۰: ۳۲۳)

- «را» به معنی «به»: در رزم رستم با اشکبوس ۱ مورد از این «را» مشاهده می شود؛ اما در رزم عمروعاص با علی (ع) این نوع «را» کاربردی ندارد:

هم اکنون ترا ای نبرده سوار پیاده بیاموزمت کارزار

(فردوسی، ۱۳۷۱: ج ۳: ۱۸۳)

- «را» علامت وجه مصدری: این نوع «را» نیز در رزم رستم با اشکبوس، بر خلاف رزم عمروعاص با علی (ع)، ۱ بار استفاده شده است:

گر ایدونک آید به توران سپاه مرا رفت باید به آوردگاه

(همان: ۱۸۷)

۱۶. کاربرد اصوات

اصوات یا شبه جمله کلماتی است که برای بیان احساساتی همچون تحسین، شگفتی، تأسف، ندا، شادی، تنبیه، اهانت و... به کار می رود (خطیب رهبر، ۱۳۸۱: ۲۹۵). تمام اصوات استفاده شده در رزم رستم با اشکبوس برای ندا و با حرف ندای «ای» آمده است: ای بیهوده مرد پرخاشجوی (۱ بار)؛ ای شاه بینادل راست گوی (۱ بار)؛ ای مرد جنگ آزمای (۱ بار)؛ ای نبرده سوار (۱ بار) (نک: فردوسی، ۱۳۷۱: ج ۳: ۱۸۳ و ۱۸۸).

به پیران چنین گفت کای پهلوان تو بیدار دل باش و روشن‌روان

(همان: ۱۸۸)

در رزم عمروعاص با علی (ع) نیز بیشتر اصوات اختصاص به ندا دارد و از حروف ندای «ای» (۵ بار)؛ «ایا» (۳ بار) و «یا» (۱ بار) استفاده شده است: ای امیر (۲ بار)؛ ای سوار (۱ بار)؛ ای عمرو (۱ بار)؛ ایا سگ (۱ بار)؛ ایا لافزن (۱ بار)؛ ایا نامدار (۱ بار)؛ یا بوتراب (۱ بار) (نک: ربیع، ۱۳۹۰: ۳۲۱-۳۲۳).

چنین گفت ای مهتر داد و دین چه رنجه شوی از پی این لعین

(همان: ۳۲۲)

همچنین در رزم عمروعاص با علی (ع) هر کدام از اصوات «ای عجب» (در تعجب و شگفتی)؛ «لا حول» (در تعجب و شگفتی) و «زهی» (در استهزاء و ریشخند و تمسخر) ۱ بار به کار رفته‌اند (نک: همان: ۳۲۱ و ۳۲۳).

نتیجه‌گیری

در این پژوهش دو داستان رزم رستم با اشکبوس شاهنامه فردوسی و رزم عمروعاص با علی (ع) علی‌نامه ربیع، از منظر محتوا، به اجمال و از نظر سبک‌شناسی زبانی، به تفصیل و در سه سطح مختصات آوایی، لغوی و نحوی با هم مقایسه و بررسی شد. دستاورد پژوهش نشان می‌دهد که داستان‌های یاد شده در محتوا و ساحت‌های سه‌گانه سبک‌شناسی زبانی اشتراکات فراوان دارند که گواهی بر تأثیرپذیری و پیروی محتوایی و سبکی علی‌نامه از شاهنامه فردوسی است؛ اگر چه تفاوت‌هایی محتوایی و سبکی نیز در آن‌ها به چشم می‌خورد.

در بخش تطبیق محتوایی دو داستان، زمان و مکان رزم رستم با اشکبوس به تاریخ و جغرافیای مشخصی تعلق ندارد؛ اما رزم عمروعاص با علی (ع) هم زمان و هم مکان مشخص دارد. در رزم رستم با اشکبوس، بن‌مایه نام‌پوشی وجود دارد؛ ولی رزم عمروعاص با علی (ع) فاقد آن است. فریب که از صفات قهرمانان و پهلوانان حماسه است، در داستان شاهنامه نمودی ندارد؛ در حالی که این ویژگی، در داستان علی‌نامه مشاهده می‌شود. در هر دو داستان مورد مطالعه، نبردها از نوع تن‌به‌تن است. وجود انگیزه انتقام در هر دو داستان، از اشتراکات محتوایی آن‌هاست؛ هر چند این انگیزه در رزم رستم با اشکبوس منشأ ملی و قومی دارد و در رزم عمروعاص با علی (ع) بهانه‌ای از سوی معاویه برای خلافت و امامت بر مسلمین می‌باشد. موضوع نام و ننگ و پاداش‌های

مادی، دیگر انگیزه‌های جنگ، در دو داستان است. در هر دو داستان اگر چه عنصر حماسی رجزخوانی به کار رفته است؛ اما بار حماسی رجزخوانی در داستان *شاهنامه* بیشتر است. خرق عادت هم مؤلفه‌ای است که رزم رستم با اشکبوس، بر خلاف رزم عمروعاص با (ع)، از آن برخوردار است.

از نظر سبک‌شناسی زبانی، در سطح آوایی، شاخص‌ترین ویژگی هر دو داستان تخفیف است. کاربرد مشخصه الف اطلاق و تغییر مصوت در هر دو داستان یکسان است؛ اما مشخصه‌های تخفیف، اماله، اسکان ضمیر، تلفظ‌های قدیمی و واژه‌های مختوم به مصوت‌های بلند «آ» و «او» که در انتهای آن‌ها صامت «ی» آمده است، در رزم رستم با اشکبوس نمود بیشتری دارد. در عوض شاخصه تخفیف و تغییر مصوت با هم، در رزم عمروعاص با علی (ع)، پُرسامدتر است. ضمن این‌که داستان مورد بررسی *شاهنامه* بر خلاف داستان مورد بررسی *علی‌نامه* ۱ مورد قلب واژگانی و ۴ مورد تشدید مخفّف دارد. در سطح لغوی کهن‌گرایی در واژه، کاربرد واژه‌های رزمی و نظامی و کاربرد «بدان»، «بدین» و «بدو» در داستان *شاهنامه* بیشتر است؛ اما در داستان *علی‌نامه* واژه‌های عربی و کاربرد «چون» و «چو» در معنی «همین‌که»، بیشتر به چشم می‌خورد. نیز در رزم رستم با اشکبوس دو واژه املائی کهن دارد. در سطح نحوی هم کاربرد افعال در معنای اصلی یا کهن یا خاص، افزودن ضمیر متصل به حرف و فعل و ضمیر، «همی» استمرای، «ب» تأکید بر سر فعل ماضی، افعال پیشوندی، حرف اضافه مضاعف، «یکی» علامت نکره و انواع «را» در رزم رستم با اشکبوس کاربرد بیشتری دارد؛ اما فعل امر بدون «ب» و اصوات در رزم عمروعاص با علی (ع) پُرکاربردتر است. در داستان *شاهنامه* کاربرد «واو» عطف در آغاز مصراع، گزاره مفرد برای نهاد جمع، دو شناسه مفعولی، هر با عدد، ضمیر «او» برای غیرانسان و «نه» در نقش قید نفی دیده می‌شود که در داستان *علی‌نامه* نیست.

منابع

کتاب‌ها

- ابوالقاسمی، محسن. ۱۳۹۳ ش، *تاریخ زبان فارسی*، چاپ سیزدهم، تهران: سمت.
- امامی، نصرالله. ۱۳۸۷ ش، *استاد شاعران رودکی*، چاپ هشتم، تهران: جامی.
- باقری، مهری. ۱۳۸۰ ش، *واج‌شناسی تاریخی زبان فارسی*، چاپ اول، تهران: قطره.
- بهار، محمدتقی. ۱۳۹۰ ش، *سبک‌شناسی (تاریخ تطور نثر فارسی)*، جلد ۳، چاپ چهارم، تهران: زوار.
- بیات، رضا. ۱۳۹۰ ش، *مقدمه بر: علی‌نامه*، ربیع، چاپ دوم، تهران: میراث مکتوب.
- حمیدیان، سعید. ۱۳۸۷ ش، *درآمدی بر هنر و اندیشه فردوسی*، چاپ سوم، تهران: ناهید.
- خطیب رهبر، خلیل. ۱۳۶۷ ش، *دستور زبان فارسی؛ کتاب حروف اضافه و ربط*، چاپ اول، تهران: سعدی.

خطیب رهبر، خلیل. ۱۳۸۱ ش. **دستور زبان فارسی**، چاپ اول، تهران: مهتاب.
خیام‌پور، عبدالرسول. ۱۳۹۲ ش. **دستور زبان فارسی**، چاپ شانزدهم، تبریز: ستوده.
ربیع. ۱۳۹۰ ش. **علی‌نامه**، تصحیح رضا بیات و ابوالفضل غلامی، چاپ دوم، تهران: میراث مکتوب.
رزمجو، حسین. ۱۳۸۱ ش. **قلمرو ادبیات حماسی ایران**، جلد ۱، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

شفیعی، محمود. ۱۳۷۷ ش. **شاهنامه و دستور**، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران.
شمیسا، سیروس. ۱۳۷۴ ش. **کلیات سبک‌شناسی**، چاپ سوم، تهران: فردوس/ اندیشه.
شمیسا، سیروس. ۱۳۸۹ ش. **انواع ادبی**، چاپ چهارم، تهران: میترا.
صفا، ذبیح‌الله، صفا. ۱۳۹۰ ش. **حماسه‌سرایی در ایران**، چاپ پنجم، تهران: فردوس.
عبادیان، محمود. ۱۳۷۲ ش. **درآمدی بر سبک‌شناسی در ادبیات**، تهران: آوای نور.
غلامرضایی، محمد. ۱۳۷۷ ش. **سبک‌شناسی شعر فارسی از رودکی تا شاملو**، چاپ اول، تهران: جامی.
فتوحی، محمود. ۱۳۹۱ ش. **سبک‌شناسی: نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها**، چاپ اول، تهران: سخن.
فردوسی، ابوالقاسم. ۱۳۶۹ ش. **شاهنامه**، به کوشش جلال خالقی مطلق، جلد ۲، کالیفرنیا و نیویورک: بنیاد میراث

ایران.

فردوسی، ابوالقاسم. ۱۳۷۱ ش. **شاهنامه**، به کوشش جلال خالقی مطلق، جلد ۳، کالیفرنیا و نیویورک: بنیاد میراث

ایران.

فرشیدورد، خسرو. ۱۳۹۲ ش. **دستور مفصل امروز**، چاپ چهارم، تهران: سخن.
کزازی، میرجلال‌الدین. ۱۳۹۲ ش. **نامه باستان: ویرایش و گزارش شاهنامه فردوسی**، جلد ۴، چاپ ششم، تهران: سمت.

محبوب، محمدجعفر. ۱۳۷۲ ش. **سبک خراسانی در شعر فارسی: بررسی مختصات سبکی شعر فارسی از آغاز ظهور تا پایان قرن پنجم هجری**، چاپ اول، تهران: فردوس.

معین، محمد. ۱۳۸۸ ش. **فرهنگ فارسی**، جلد ۲ و ۵، چاپ بیست و پنجم، تهران: امیرکبیر.
ناتل خانلری، پرویز. ۱۳۹۲ ش. **دستور تاریخی زبان فارسی**، به کوشش عفت مستشارنیا، چاپ هشتم، تهران: توس.

مقالات

حیدری، حسن و فرمehنی فراهانی، الهام. ۱۳۹۱ ش. «مطالعه تطبیقی علی‌نامه و شاهنامه»، **متن‌پژوهی ادبی**، سال ۱۶، شماره ۵۱، صص ۱۶۳-۱۸۲.

شمشیرگرا، محبوبه. ۱۳۸۹ ش. «بررسی سبک‌شناسانه حماسه‌های دینی در ادب پارسی»، **تاریخ ادبیات**، سال ۲، شماره ۱، صص ۱۳۳-۱۶۰.

COPYRIGHTS

© 2023 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: اسکندری شرفی فرشاد، صحراگرد حسین، حیدری حسن، تحلیل تطبیقی سبک‌شناسی زبانی در رزم رستم با اشکبوس شاهنامه و رزم عمروعاص با علی (ع) *علی‌نامه*، فصلنامه ادبیات تطبیقی، دوره ۱۷، شماره ۶۶، تابستان ۱۴۰۲، صفحات ۱۱۹-۷۹.

